

وضع زنان در ایران

نوشته رفقای شهید

معصومه طوافچیان (شکوه)

مهوش جاسمی (وفا)

از انتشارات حزب رنجبران ایران

اسفندماه ۱۳۵۸

زنان

۱

۲

۹

وضع زنان در ایران

نوشته رفقای شهید

معصومه طوافچیان (شکوه)

مهوش جاسمی (وفا)

چاپ اول اسفندماه ۱۳۵۴ به مناسبت هشتم

مارس روز بین المللی زن

چاپ دوم اسفندماه ۱۳۵۵

چاپ سوم آذرماه ۱۳۵۷

چاپ چهارم اسفندماه ۱۳۵۸ به مناسبت

سومین سالگردشهادت رفقای نویسنده کتاب

توضیح: در دوره اوج گیری جنبش دردوسال

اخیر موسسات انتشاراتی دیگری، چندین بار

این کتاب را انتشار داده اند.



رهیق شهید معصومه (شکوه) طوافجیان
(۱۳۵۵-۱۳۱۹)

معصومه طوافجیان یک
کمونیست واقعی، یک میهن پرست
بزرگ و یک انقلابی راستین
بود که گفت "من تا آخرین
قطره ی خون خود به پرچم سازمان
انقلابی خود، به امرهای
زحمتکشان، به امرهای زنان
رنج دیده و زحمتکش ایران وفادار
میمانم و هیچگاه سگرمبارزه را
ترک نخواهم کرد".



رهیق شهید مهوش (رها) جاسمی
(۱۳۵۵-۱۳۱۹)

وفا جاسمی یک کمونیست، یک
انقلابی تمام عیار و فرزند
فیروزن سلحشور خلق کرد بود
که خود را تمام و کمال وقف امر
رهاشی خلقهای ایران نمود.
او تا آخرین لحظه به جنبش
کمونیستی و به مشی راستین
ایدئولوژیک - سیاسی سازمان
خود وفادار ماند. خاطره او
برای همیشه جاودان خواهد ماند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۱	پیشگفتار
۱۳	بینش مارکسیستی نسبت به مسأله‌ی زن
۱۵	۱- مراحل مختلف تکامل جامعه و موقعیت اجتماعی زنان
۲۲	۲- سوسیالیسم و رهائی زنان
۲۷	وضع زنان در ایران
۲۹	۱- وضع زنان از نظر اقتصادی
۳۵	۲- وضع زنان از نظر فرهنگی
۴۲	۳- وضع زنان از نظر حقوقی
۴۶	۴- موقعیت زن در خانواده
۵۱	زنان ایران برای رهائی خویش مبارزه میکنند
۵۳	۱- تاریخچه مختصر مبارزات زنان ایران
۵۳	۲- مبارزات اخیر زنان ایران و اقدامات رژیم
۵۹	انقلاب آزادیبخش تنها راه رهائی زنان میهن ما

مقدمه

"زنان اگر بخواهند می‌توانند در این پیکار
خونین نقش با ارزش خویش را ایفا نمایند،
همینطور که این پیکار بدون شرکت آنها پیروز
نخواهد شد."

وفا و شکوه زنان

جزوه حاضر که شامل چهار مقاله در مورد مساله زنان از دیدگاه تئوری مارکسیسم و وضعیت و وظائف زنان در جامعه ما است توسط رفقای شهیدما معصومه طوافچیان (شکوه) و مهوش جاسمی (وفا) در دوران مبارزاتشان در ایران علیه رژیم خودکامه شاه نگاشته شده و تا کنون مورد استقبال فراوان قرار گرفته و چندبار تجدید چاپ شده است. اکنون بار دیگر این جزوه را به مناسبت سالروز شهادت این دورفیق (زمستان ۱۳۵۵) تجدید چاپ نموده و در اختیار علاقمندان قرار می‌دهیم.

وفا و شکوه بمشابه دوزن پیشرو و رهبر، و نیز بمشابه دو رزمنده کمونیست در این مقالات با تیزبینی و موشکافی جوانب مختلف مساله زن در جامعه و در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند و در این راه نه تنها از معلومات تتوریک خود بلکه همچنین از مطالعه مشخص وضع زنان ایران و بخصوص از تجربیات مبارزاتی خود در میان زنان زحمتکش و در تماس با آنها مدد گرفته‌اند (شکوه بعنوان پزشک کارخانه ذوب آهن، موفق گردیده بود علی‌رغم خفقان پلیسی تماس‌های نزدیکی با زحمتکشان کارخانه برقرار نماید). آنها به نقش زنان در انقلاب عمیقاً آگاه بوده و برای کشاندن هر چه بیشتر آنها به عرصه مبارزه در کنار مردان تلاش می‌کردند و به آئینده شرکت زنان در مبارزه بسیار امیدوار بودند، چنانچه در خاتمه جزوه مینویسند: "هم اکنون در کشور ما تعداد زیادی از زنان و دختران

در سازمانها و گروههای متشکل سیاسی فعالانه در حال مبارزه با رژیم هستند. با توجه به مدارک موجود میتوان گفت که هیچ سازمان و گروه مبارز، چه مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی وجود ندارد که در آن تعدادی از زنان فعالیت نداشته باشند. این واقعاً نویدبخش است، این نشانهی آنست که جامعهی ما تکان خورده است، که زنان ما تکان خورده اند، ما باید این تکانها را از سطوح پیشروان به وسیعترین اقشار زنان منتقل کنیم." (ص ۴۷).

خواست و آرزوی شکوه و وفادیری نکشید که به تحقق پیوست و ملیونها زن ایرانی دوش بدوش شوهران و برادران خود با مشتهای گره کرده به خیابانها ریخته، در برابر گلوله و سرنیزه رژیم شاهنشاهی سینه سپر کرده، به شهادت رسیدند و سرانجام پیروزی به کف آوردند. بذری که هزاران وفا و شکوه در مزرع انقلاب ایران ریختند بی ثمر نماند و پیش بینی انقلابی آنان به وقوع پیوست: "زنانا گریخواهند میتوانند در این پیکار خونین نقش

با ارزش خویش را ایفا نمایند، همینطور که این پیکار بدون شرکت آنها پیروز نخواهد شد. ما باید تکانهای موجود در جامعه ما را به آنچه زلزله سهمگینی تبدیل کنیم که رژیم خودکامهی شاه را در خود ببلعد."

اکنون پس از "زلزله سهمگین"، نوبت ساختمان باشکوه فرارسیده است و در این راه نیز زنان ایران نقش بزرگ و با ارزشی برعهده دارند، زنانی که تفنگ بردوش همراه برادران غیور خود به یک دست برای سازندگی جهاد میکنند و به دست دیگر صفوف ارتش ۲۰ میلیونی را توسعه می بخشند. در این پیکار، اگرچه شکوه و وفای ما نیستند لکن راه آنها و خاطره و سرمشق انقلابی آنان که آمیزه ای است از خرد و شجاعت و روحیه خدمت به خلق کمونیستی با ما هست و خواهد بود.

تردید نیست که اگر آنها همچنان در میان ما می زیستند، نقش بزرگی در پیشبرد وظایف حزب نوبنیادمان که سالها زندگی

خود را وقف ایجاد آن کردند عهده داری بودند. اکنون با الهام از خاطره پرشکوه این دوشهید عزیز جنبش کمونیستی و حزب ما، بکوشیم تا در راه تحقق آرمان بزرگ پرولتاریا، در راه تحقق اتحاد بزرگ ملی، و در راه مبارزه تاب‌آ خر علیه دوا بر قدرت جهان خوار آمریکا و شوروی و حفظ و تحکیم استقلال، دمکراسی و عدالت اجتماعی مصمانه به پیش‌تازیم.

حزب رنجبران ایران

اسفند ۱۳۵۸

پیشگفتار

جامعه‌ی ما جامعه‌ای است طبقاتی و وابسته. در جامعه‌ی ما اساس روابط تولیدی و اجتماعی استثمار زحمتکشان است و وسائل تولید در تملک خصوصی عدما‌ی قلیل و استثمارگر می‌باشد. جامعه‌ی ما وابسته است برای اینکه جریان اقتصادی و بالنتیجه سیاسی میهن ما در دست امپریالیسم یعنی انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری خارجی است. کلیه‌ی طرح‌های اقتصادی، قوانین مدنی، اصول اخلاقی و فرهنگی، ترویج عقاید و غیره که توسط این هیأت حاکمه‌ی استعمارگر و وابسته، بمرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود و یا اشاعه می‌یابد در خدمت این دو خصلت جامعه‌ی ماست. این دو خصلت، خلق‌های میهن ما را اعم از زن و مرد تحت ستم شدید نگه‌میدارد. شرایط زندگی کارگران زن و مرد بعلت در دست نداشتن وسایل تولید و تحت ستم سرمایه‌داران داخلی و خارجی بودن بسیار ناهنجار بوده و دهقانان نیز اعم از زن و مرد از ستم امپریالیسم، سرمایه‌داران و مالکین بزرگ رنج می‌برند. تسلط امپریالیسم و سرمایه‌داران و مالکین بزرگ بر میهن ما نه تنها وضعیت طاقت‌فرسای زندگی کارگران و دهقانان را تشدید میکند، بلکه سرمایه‌داران جزء و سرمایه‌داران ملی مستقل را بسوی ورشکستگی میراند. هیأت حاکمه‌ی استثمارگر و وابسته بکمک امپریالیسم آزادیهای دمکراتیک را از اقشار و طبقات مختلف خلق ما اعم از زن و مرد سلب نموده است.

زنان در اجتماع ما بطور ویژه‌ای در موقعیت بسیار ضعیف تری از مردان قرار دارند. زنان علاوه بر اینکه مانند مردان، بعلت ستم و چپاولگری امپریالیسم و دستیاران داخلی اش زندگی اسفناکی را میگذرانند، بخاطر قوانین، سنن و عقاید کهنه که خود نتیجه‌ی دو خصلت اساسی اجتماع ما می‌باشد، تحت ستم مردان هستند. آیا این وضعیت زنان ما اتفاقی است؟ مسلماً نه! ضعف موقعیت زنان در اجتماع ما درست مولود وضعیتی است که در بالا شرح داده شد. این امر فقط منحصر به ایران نیست، بلکه در کلیه‌ی کشورهای که اساس روابط تولیدی و اجتماعی غالب در آنها مالکیت خصوصی می‌باشد، یعنی در کلیه‌ی جوامع استثماری، همین وضعیت مشاهده می‌شود. حتی در پیشرفته‌ترین جمهوریه‌های سرمایه‌داری نیز اگرچه از بعضی لحاظ زنان و مردان ظاهراً "در مقابل قانون مساویند و بی قوانین، کلیه‌ی جوانب زندگی را نمی‌پوشانند و مهمتر از آن بعلت ضعف موقعیت اقتصادی زنان و وابستگی شدید آنان به مردان همان تساوی بسیار ناقص قانونی موجود هم بهر حال بنفع مردان تمام می‌شود.

آیا وضعیت ضعیفتر زنان در میهن ما و دیگر جوامع طبقاتی از ابتدا بهمین صورت بوده و در آینده نیز تغییر نخواهد کرد؟ جواب این سؤال منفی است. وضعیت زنان همپای تکامل تاریخ جوامع مختلف دستخوش تغییرات عظیمی بوده است و علاوه بر آن وضعیت زنان در کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد که زنان کشور ما نیز مانند مردان میتوانند، سرنوشت خویش را بدست گیرند و در راه ساختن زندگی نوین برای خود و خلقهای سراسر جهان گام بردارند.

•
برای بررسی بیشتر مسائل فوق، ما ابتدا بینش علمی، یعنی مارکسیستی - لنینیستی را نسبت به مسأله‌ی زن تشریح کرده، سپس با نگرشی بوضعیت فعلی زنان در ایران چگونگی رهائی زنان را در کشورمان مطرح خواهیم کرد.

بینش مارکسیستی نسبت به مسئله‌ی زن

۱ - مراحل مختلف تکامل جامعه و موقعیت اجتماعی زنان

اساس حیات جامعه‌ی انسانی، همانطور که مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریا میگوید، فعالیت برای تولید مایحتاج زندگی است. همواره با رشد کسب تجربیات، فعالیت و کارآئی انسان در ساختن و بکار بردن ابزار جدید تولید و بالنتیجه تکامل ابزار تولید، روابط بین انسانها که بستگی به نحوه‌ی مالکیت ابزار تولید دارد دستخوش تحول عظیمی گردیده است. زمانی بود که انسانها برای امرار معاش خویش از ابتدائی‌ترین وسائل استفاده میکردند و هر فرد میتوانست این وسایل را بسازد. ابزار تولید در مالکیت خصوصی فرد یا اقلیت مشخصی قرار نداشت. علاوه بر این بعلت سطح پائین مهارت و بهره‌وری کار، انسانها مجبور بودند برای ادامه‌ی زندگی باهم نهایت تشریک مساعی را کرده، بطور اجتماعی زندگی کنند. ستم و استثمار فرد از فرد موجود نبود. در این دوران که به جامعه‌ی اشتراکی اولیه موسوم است، مالکیت وسائل تولید دستجمعی و زندگی گروهی بود و طبیعتاً "طبقات ستمگر و ستمکش، استثمارگر و استثمار شونده در کار نبودند.

در مرحله‌ی ابتدائی این دوران زنان کنترل کننده‌ی تولید بحساب میآمدند زیرا در تولید کشاورزی ابتدائی که نوع غالب تولید در آنزمان بود، نقش اصلی را داشتند. در این مرحله پدر فرزندان مشخص نبوده و کلیه فرزندان از طریق مادر شناسائی میشدند و گروههای اجتماعی بصورت گروهها (ژن‌ها) ی مادری زندگی میکردند. قواعد ارث برخلاف مرحله‌ی بعدی، بر اساس اعقاب مادری بود. بجای اینکه مردان زن بگیرند، زنان شوهر اختیار میکردند و خلاصه روابط زن و مرد بر عکس روابط کنونی بود. زنان تسلط کامل بر امور گروهها داشتند. یعنی در این مرحله سیستم "مادر سالاری" برقرار بود.

با پیدایش گله‌داری و همراه پیدایش و رشد مالکیت خصوصی وضعیت زنان در اجتماع نیز کم کم تغییر کرد. از یکطرف اهلی کردن حیوانات و دامپروری که توسط مردان انجام میگرفت به نوع غالب تولید تبدیل گشت و مردان نقش اصلی را در تولید نوع جدید بعهد گرفته، طبیعتاً "مالک محصول تولید و کلیه‌ی ثروتهای مربوط به آن شدند. فعالیت زنان محدود به کار خانگی شده از فعالیت در تولید جدید بدور ماندند. از طرف دیگر ازدواج گروهی که ابتدا تمام قبیله را در بر میگرفت بتدریج تبدیل به ازدواج دو نفره (جفتی) گردید که البته هر دو طرف حق فسخ آنرا داشته و از حقوق کاملاً " مساوی برخوردار بودند. بدین طریق پدر کودک کاملاً " مشخص شد. این عوامل که در اثر رشد مالکیت

خصوصی بر وسائل تولید بوجود آمدند زمینهی مساعدی فراهم کردند که قواعد ارث بنفع مردان که نقش اصلی را در تولید ایفا میکردند تغییر یابد. الغای قوانین ارثی مادری و تسلط قواعد ارثی پدری باعث سرنگونی مدارسالاری و جایگزینی سیستم پدرسالاری شد. این واقعه که دقیقاً "مولود وجود مالکیت خصوصی و دور ماندن زنان از تولید اجتماعی است شکست تاریخی زنان بود. از آن پس موقعیت اجتماعی زنان ضعیف گشت تا به آنچه که امروزه می بینیم رسید.

افزایش همه جانبهی تولید در تمام رشتهها به این منجر شد که از یکطرف انسان بیشتر از احتیاجش تولید کرده برای آیندهی خود ذخیره کند و از طرف دیگر برای ساختن ابزار تولید تقسیم کار بر حسب تخصص انجام پذیرد. این عوامل از هر فرد، گروهها و قبایل انسانی کار بیشتری طلب میکرد که نمیتوانست توسط خود آنان تأمین شود. مثلاً "احشام متعلق به یک گروه سریعتر از انسانها تکثیر حاصل میکردند و طبیعتاً "تعداد افراد گروه برای نگهداری و مراقبت آنها کافی نبود. در اینصورت لازم آمد که از اسیران جنگی که تا بحال کشته میشدند اکنون به صورت بردگان استفاده شود. بدین ترتیب اولین تقسیم کار بزرگ اجتماعی بظهور پیوست. برای اولین بار اجتماع به دو طبقهی متخاصم بردگان و برده داران تقسیم گردید. این وضع دقیقاً "بعلت رشد مالکیت خصوصی بروسایل تولید که بردگان نیز جزئی از آن محسوب میشدند، بوجود آمد. روابط تولید برده داری برای اولین بار در تاریخ، استثمار و ستم را در جوامع مسلط کرد. استثمار طبقهی بردگان و ستم به آنان توسط طبقهی برده داران.

همای تغییر عظیم اجتماعی و پیدایش نظام برده داری وضعیت زنان نیز در اجتماع دگرگون شد. استثمارگران از ضعف موقعیت اجتماعی زنان استفاده کرده آنها را حتی بیشتر از مردان استثمار میکردند. زن ارباب بعنوان سرخانه دار و سرپرست کنیزان شوهرش انجام وظیفه میکرد بین بردگان نیز که در تولید کشاورزی گله داری و غیره شدیداً "استثمار میشدند تمایز قایل بودند بدین معنی که از بردگان زن، نه در کارهای تولید اجتماعی، بلکه بیشتر در کارهای منفرد، یک نواخت و کم اهمیت خانگی مانند ریسندگی، امور خانه داری، خیاطی و بخصوص در صورت داشتن زیبایی بمنظور معاشقه استفاده میشد. تاریخ یونان، رم، فرانسه و آلمان پر از داستانهائی از موقعیت پست اجتماعی و تحقیر آمیز زنان است. زن برای مرد بصورت جزئی از وسایل تولید درآمد. زنان در پشت درهای قفل شده خانهها کاملاً "محدود و تحت مراقبت بوده و از کارهای اجتماعی برکنار شدند. کار خانگی زنان که در جامعهی اشتراکی اولیه جنبهی اجتماعی داشت در جامعهی برده داری تبدیل بخدمت خصوصی برای مردان شد.

بدین ترتیب با بوجود آمدن طبقات ، زنان هم به دو طبقه تقسیم شدند : یکطرف زنان طبقات حاکم که از کار تولیدی سخت رها شده وزندگی مرفهی داشتند ، ولی از آنجا که در اجتماع پدر سالاری فعالیت اجتماعی را از دست داده بودند وابسته به مرد گشتند و دیگر وظیفهای جز ارضای خواستهای شوهر و تولید نسل نداشتند و بدین ترتیب توانائی خلاق خود را صرف خودآرایی ، طنازی و اعمال نفوذ غیر مستقیم توسط شوهران و پسران خود میکردند این زنان عروسک صفت هستند که تصویری از زن بمثابهی یک موجود بی ارزش و سبک سر بوجود آوردمانند . از طرف دیگر زنان طبقات زحمتکش که نان می پختند ، لباس میدوختند ، نخ می ریسیدند خانه و لباس تمیز میکردند . این زنان با وجود انجام کار و فعالیتی که از نظر اجتماعی مفید و لازم بود هیچگونه حقوقی نداشتند و حتی بعلت انجام این کارها ، پست شمرده میشدند و ارزش آنها با معیارهای زیبایی که زنان طبقات حاکم بوجود آورده بودند و بر آوردن آن برای زنان زحمتکش غیر ممکن بود سنجیده میشدند . در دوران برده داری ، در روابط زناشویی نیز تغییر عظیمی پدیدار شد . استثمارگران که زنان را از صحنهی تولید اجتماعی هر چه بیشتر دور نگهداشته بودند بتدریج سنت فسخ دو طرفه ازدواج را برجیدند و ازدواج دو نفره را تبدیل به ازدواج تک همسری کردند . تک همسری نه تنها برای حل اختلافات زن و مرد که در اواخر جامعهی اشتراکی پایه گذاری شده بود ابداع نشد بلکه بعکس بعنوان انقیاد یک جنس توسط جنس دیگر بروی صحنه ظاهر گشت . محدودیت جنسی زنان و آزادی معشوقه گیری و زنا برای مردان که از زمان پیدایش ازدواج دو نفری پایه گذاری شده بود در نظام برده داری کاملاً " تحکیم گشت ، بطوریکه تک همسری از ابتدا فقط برای زنان بود خصلتی که تا امروز بشدت پا برجاست . از طرفی معشوقه گیری بتدریج بشدیدترین شکل خود یعنی فحشاء تکامل یافت . اساس وجود فحشاء نیز مانند تک همسری مالکیت خصوصی وسایل تولید و جامعهی طبقاتی است . چنانچه انگلس در کتاب " منشاء خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " میگوید :

" همانطور که با ظهور نابرابری ثروت (مرحلهی آخری بربریت) در بعضی جاها و بندرت ، کار مزدوری در کنار بردگی ظاهر گشت در همان زمان نیز بعنوان نتیجهی لازم این همزیستی ، شغل فحشاء برای زنان آزاد در کنار تسلیم اجباری زنان برده بوجود آمد . چنانچه دیده میشود با بوجود آمدن روابط استثماراری و مالکیت خصوصی بروسایل تولید ، زنان بموقعیت اجتماعی ضعیفی در غلطیده ، تک همسری فقط برای زنان و فحشاء که مکمل آنست رواج پیدا نمود .

روابط تولیدی برده داری ابتدا با سطح رشد نیروهای مولده ، یعنی انسانها و وسایل کار آنها سازگار بود ولی بتدریج که فعالیت انسانها و وسایل کار آنها تکامل پیدا کرد

روابط کهنه‌ی پرده‌داری سدی در مقابل رشد جامعه گشت. این تضاد بدان منجر شد که برای پیشرفت همه جانبه‌ی تولید و فعالیت انسانها باید روابط تولید کهنه حتماً عوض میشد. این امر در طی یک دوره شورش و سرکوب، به انقلابی عظیم منجر شده نظام فئودالی (ارباب - رعیتی) بجای برده‌داری سابق نشست. روابط تولیدی جدید از یکطرف نیروهای مولده را آزاد ساخت و باعث رشد سریع تولید گشت و از طرف دیگر روابط استثماری جدیدی بنا نهاد، مالکیت خصوصی تحکیم گردید و فقط شکل استثمار زحمتکشان عوض شد. زحمتکشان اعم از زن و مرد تحت ستم خانها، حکمرانان، مالکین و امرای مستبد قرار گرفتند. دهقانان به زمین وابسته شدند و برای تأمین معاش خویش باید اجباراً "چند برابر احتیاج خود برای ارباب کار میکردند. در عصر فئودالیسم استثمارگران از مذهب فوق‌العاده استفاده نموده، تحت عنوان خواست خدا و قوانین شرعی، زحمتکشان را فریب داده پایه‌های تسلط خویش و استثمار را ازلی قلمداد کردند (شاه استثمارگر و خود فروخته نیز چنین ادعا میکند و این را از اعقاب خویش به ارث برده است). با اینهمه تعداد شورشهای دهقانان برای آزاد نمودن خویش از زیر سلطه‌ی ستمگران بیشمار است. در جوامع فئودالی مانند جوامع برده‌داری تولید عمدتاً "برای فروش نبوده برای مصرف داخلی فئودالها انجام میشد. در نتیجه به نیروی کار زنان احتیاج نبود و زنان مانند قبل به کارهای شاق، یکنواخت و منفرد خانه اشتغال داشتند. البته در اینجا و آنجا زنان بخاطر کمک به شوهران خویش، برای ارباب بزرگت میپرداختند ولی این روند هیچگاه غالب نبوده در ضمن زنان فقط در صورت اجازهی شوهر خویش حق کار کردن را داشتند. قوانین مدنی فقط برای مردان بود و زنان اصلاً "بحساب نمیآمدند. آنها عناصری غیر فعال و انگل محسوب میگشتند و هیأت حاکمه، مذهب را نیز بیاری طلبیده تحت پرچم آن علاوه بر تشدید استثمار و تحمیق زحمتکشان، استیلای مردان بر زنان را استحکام بخشید. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و کنترل تولید توسط اقلیتی ناچیز باعث گردید که هم تک‌همسری و هم عدم شرکت زنان در اجتماع ادامه یابد. تک‌همسری دو صد چندان قدرت گرفت و به مردان علناً "اجازهی اختیار معشوقه و یا اختیار چند همسر داده شد. زنان و دختران زحمتکشان عملاً "بدلخواه اربابان در اختیار آنان قرار میگرفتند. آنان بصورت بازیچه‌ای برای مردان و ابزار تولید فرزند درآمدند و استقلال فکری خویش را از دست داده کاملاً "وابسته و مطیع مردان شدند. فحشاء نیز که مکمل تک‌همسری است بصورت نیمه رسمی درآمد و قانون آنرا تحمل کرد. در چنین وضعی روشن است که زنان از مزایای اجتماعی مردان، بهیچوجه بهره‌مند نمیشدند. اینست وضعیت حقیر زنان در جامعه‌ی فئودالی: دور بودن از تولید اجتماعی - شرکت نداشتن در امور

اجتماعی ، تحکیم تک همسری برای زنان و چند همسری برای مردان ، وابستگی کامل زن به شوهر برسمیت نشناختن وجود زنان در قوانین مدنی ، محروم بودن از مزایای اجتماعی مردان . اینها همه مولود چیست ؟
بدون شک جامعه‌ی طبقاتی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید .

رشد و پیشرفت همه جانبه‌ی تولید در جوامع فئودالی ، پیدایش تجارت و صنعت را بدنال داشت که خود نیازمند انسانهای آزاد و بدون وسایل تولید بود . یعنی دهقانها باید آزاد میگردیدند تا بتوانند توسط اربابان جدید یعنی سرمایه‌داران ، استثمار شوند . این بود که بتدریج روابط تولیدی فئودالی نیز سدی در مقابل رشد نیروهای مولده یعنی رشد جامعه گشت . این تضاد منجر به انقلابات بورژوازی گردید که نمونه‌ی کلاسیک آن انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم است . بدین ترتیب روابط سرمایه‌داری جایگزین روابط کهنه و عقب مانده‌ی فئودالی شد ، دهقان تبدیل به کارگر گردید که هیچگونه وسیله‌ی تولید از خود نداشت .

در جامعه سرمایه‌داری استثمار بنحو قابل ملاحظه‌ای شدید تراز قبل است . مالکیت خصوصی بیداد میکند و سبب جلوگیری از تأمین احتیاجات واقعی جامعه میگردد . برای سرمایه‌داران سن و جنس کارگر مهم نیست ، آنها منافع خویش را که از استثمار دیگران بدست می‌آید میخواهند و برای تضمین آن از بکمک گرفتن هیچ وسیله‌ای روگردان نیستند . آنها نه فقط مردان را زیر مهمیز خود کشیده تا آخرین رمق از نیروی کار آنان بِنفع انباشت سرمایه و سود خود استفاده میکنند بلکه بعلت پائین بودن سطح دستمزد و دیگر توقعات ، زنان و کودکان ، آنانرا نیز مستقیماً " استثمار میکنند . مارکس در اینمورد مینویسد :

" ورود ماشین به عرصه‌ی تولید احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده وسیله‌ای برای استخدام کارگران با نیروی عضلانی کم ، گردید . بهمین جهت کار ارزان زنان و کودکان ، اولین چیزی بود که سرمایه‌دارانی که ماشین بکار میبردند بسوی آن رفتند . این جانشین نیرومند کار و کارگر در عین حال باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدور گردید و کلیه‌ی اعضاء خانواده‌ی زحمتکش را بدون تمایز سن و جنس در بر گرفت " . (سرمایه جلد اول)

در عصر سرمایه‌داری بر خلاف دورانهای قبل بعلت پیشرفت تولید دیگر نیروی کار مردان تکافوی تولید اجتماعی را نمیکند ، در اینصورت سرمایه‌داران همانطور که بخاطر احتیاج به استثمار نیروی کار دهقانان ، آنها را " آزاد " کردند همانطور هم زنان را فقط و فقط بخاطر استثمار نیروی کارشان " آزاد " کرده‌اند . آنها فریاد میزنند که ما زنان را

آزاد کردیم! آنها مانند روباه حیل‌گر ماهیت کار خود را با ظاهر سازه‌های عوام‌فریبانه مخفی میکنند ولی باید دانست که آنها نیروی کار زنان را آزاد کرده‌اند تا آنها بطور کامل استثمار کنند، آنها خود را در استثمار زنان آزاد کرده‌اند نه زنان را. سرمایه‌داری بخاطر منافع خویش برای اولین بار پس از جامعه‌ی اشتراکی اولیه درهای تولید اجتماعی را بار دیگر بروی زنان باز کرده است. اما چگونه؟ بصورتی که اگر زنان بخواهند وظایف خانه - داری را انجام دهند از کار در خارج خانه باز مانده خانواده و نیز خود آنان قادر به امرار معاش نخواهد بود و اگر بخواهند در تولید عمومی شرکت کنند دیگر وظایف خانوادگی خویش را نمیتوانند انجام دهند. سرمایه‌داران برای زندگی زنان و کودکان و کانون خانوادگی آنان و موقعیت اجتماعی زنان هیچ ارزشی قائل نیستند، تنها چیزی که برایشان مطرح است انباشت سرمایه و سود است و بس. موقعی که زنی ۱۲ تا ۱۳ ساعت در روز در کارخانه‌ی کار میکند و شوهرش هم همانقدر در همانجا یا جای دیگر جان میکند چه بر سر کودکان آنها می‌آید؟ پر واضح است که آنان مانند علفهای خودرو بار می‌آیند و علاوه بر خطرات جانی، شدیدترین عواقب فساد اخلاقی و روحی آنها را تهدید میکنند. در واقع سرمایه‌داران از زنان بعنوان نیروی تولید ذخیره استفاده میکنند، آنها لزوم توانائی زنان را در فعالیتهای تولیدی نه قبول کرده و نه رد میکنند. به این ترتیب هر وقت احتیاج به نیروی کار بیشتری است زنان را بکار در خارج از خانه تشویق میکنند و درآمد مردان را در سطحی نگاه میدارند که کفایت خرج خانواده را ندهد و زنان مجبور بکار شوند و هر وقت احتیاج به نیروی کار کمتری بود اول از همه زنان را مرخص میکنند. با این سیاست آنها مجبور نیستند که برای نگهداری و تربیت کودکان، اماکن عمومی بوجود بیاورند و همچنین برای تربیت و پرورش نیروی کار زنان نیز اقدام کافی نمیکند به همین علت هم آنها میتوانند از زنان بعنوان ارزانترین نیرو بهره ببرند. هر جا زنان خارج از خانه کار می‌کنند نسبت به مردان هم طبقه‌ی خود کارهای پست‌تر و کم درآمدتر را بعهده میگیرند، چه در کارخانه، چه در ادارات و چه در سطح تحصیل کرده‌ها. در جامعه‌ی سرمایه‌داری حتی زنانی که در خارج از خانه کار میکنند از نظر اقتصادی وابسته به مردان باقی میمانند چون اولاً "بخاطر پستی کار، درآمدشان نیز کم است ثانیاً "اطمینان ندارند که بتوانند همیشه با کارشان خرج زندگیشان را تأمین نمایند، ثالثاً "زندگی زناشویی را تنها راه فرار از محیط وحشتناک کار که در آن تحت استثمار و تحقیر هستند میدانند و چون در این جامعه زنان در کنار کار خارج، تمام وظایف کار در خانه و تربیت فرزندان را نیز بعهده دارند فشار شدیدتری را احساس کرده و زندگی و فعالیت در محدوددهی خانه را ترجیح میدهند. چنانکه در تمام جوامع سرمایه‌داری می‌بینیم هنوز اکثریت زنان محکوم به

فعالیت فقط در محدوده‌ی خانه هستند و از شرکت در تولید اجتماعی بدورند . ازدواج بورژوازی مانند ادوار گذشته ، تک همسری برای زن و ادامه‌ی تسلط مرد بر زن است . علاوه بر آن امروز اکثریت قریب به اتفاق ازدواجها محدود به وضعیت طبقاتی و صرفاً " مصلحتی است . این ازدواجها بخصوص در طبقات استثمارگر بزشت‌ترین فحشاء می‌انجامد ، فحشاء که مکمل تک همسری است آزاد و علنی و قانونیست .

دختران و زنان خانواده‌های فقیر در اثر فقر ، جهل و نداشتن هرگونه تأمین مادی در دام شیادان و دلالان سرمایه‌داری ، بوسیله‌ای برای کسب درآمد آنان تبدیل میشوند . دایر کردن فاحشه‌خانه‌ها و مکانهای عیش و طرب از پردرآمدترین کارها میشود . بورژوازی این بظاهر " حامی خانواده " با تبلیغات زیاد ، مردان را ، چه متأهل و چه مجرد ، علناً دعوت به کاباره‌ها و قمارخانه‌های خویش و هم آغوشی با فاحشه‌های تحت بردگی خویش میکند . این کاباره‌ها و قمارخانه‌ها و مکانهای نظیر آن از طرف دولت بورژوازی پذیرفته هستند . در میان جوامع سرمایه‌داری رشد یافته ، کشوری یافت نمیشود که در آن محله‌ها و شهرهای خاص خوشگذرانیهایی طبقات مرفه وجود نداشته باشد . آنوقت گردانندگان چنین جوامعی سالوسانه فریادهای " احترام به خانواده " را سر میدهند !

بورژواها در حرف قول تساوی زن و مرد را میدهند ولی تاریخ کشورها نشان داده است که دمکراسی و تساوی که بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر ادعا میکنند فقط عبارات رنگ و روغن زده و فقط کلمات فریبنده‌ی آزادی و تساوی است . این شعار در حقیقت عدم تساوی زنان و مردان تحقیر زنان و زحمتکشان را پرده پوشی میکند ، مادامیکه زنان بطور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داده نشده‌اند ، مادامیکه زیر سلطه‌ی طبقات استثمارگر هستند ، مادامیکه وسایل تولید در دست عده‌ی قلیلی بوده و در کنترل زنان و مردان تولیدکننده نیست ، مادامیکه زنان حق تعیین سرنوشت خویش را در تمام جنبه‌ها ندارند هرگز و هیچگاه نه آزادی وجود خواهد داشت و نه تساوی .

۲ - سوسیالیسم و رهائی زنان

در طول رشد جامعه‌ی سرمایه‌داری، تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل تملک خصوصی رفته رفته حاد می‌شود و روابط تولیدی و رژیم نگهدارنده‌ی آن در مقابل رشد جامعه سد می‌گردند. اینست که دیر یا زود با مبارزات طبقات تحت ستم، این رژیم سرنگون شده و روابط تولیدی جدیدی تحت تسلط طبقه‌ی کارگر پی‌ریزی می‌شود. طبقه‌ی کارگر پس از سرنگون کردن بورژوازی و کسب قدرت سیاسی، زحمتکشان را بطرف ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی هدایت میکند جامعه‌ای که در آن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید که سرمنشاء کلیه نابرابریهای اجتماعی منجمله نابرابری زن و مرد است حذف می‌شود. کنترل تولید بدست خود مردم، هم مردان و هم زنان سپرده می‌شود و دمکراسی برای اکثریت جامعه یعنی زحمتکشان تأمین می‌گردد. تنها در آنموقع است که شرایط تساوی واقعی مردان و زنان فراهم می‌گردد. لنین مینویسد:

" جائیکه مالکین و سرمایه‌داران وجود دارند تساوی بین زن و مرد حتی در مقابل قانون نیز نمیتواند وجود داشته باشد. آنجائیکه خبری از مالک و سرمایه‌دار نباشد، جائیکه حکومت زحمتکشان زندگی جدیدی بدون وجود استثمارگران بنا میکنند آنجا شرایط تساوی بین مردان و زنان بوجود خواهد آمد". (زنان و اجتماع)

بلافاصله پس از کوتاه کردن دست استثمارگران از زندگی مردم زحمتکش، با وضع قوانین کاملاً برابر در مورد مزد مساوی برای کار مساوی، استراحت و تفریح، بیمه‌های اجتماعی، آموزش مجانی، کمک به مادران و نوزادان، در دسترس گذاردن شبکه‌های وسیع پرستاری و نگهداری اطفال، زمینه‌ی تساوی واقعی مردان و زنان بوجود می‌آید. ولی کمونیستها تنها بوضع قوانین اکتفا نمیکنند، بلکه با کوشش در راه ساختمان سوسیالیسم، آزادی زنان را تأمین مینمایند. زیرا سوسیالیسم برای زنان اجتماعی است که در آن اقتصاد کوچک خانواده جای خود را باقتصاد عظیم اجتماعی - صنعتی - کشاورزی میدهد. سوسیالیسم زنان را بمقیاس وسیع در کنترل تولید شرکت میدهد، سیاست را در دسترس آنها میگذارد. فقط آن زمان است که زنان آزاد و سربلند خواهند شد، فقط در آنزمان است که زمینهای واقعی برای از بین بردن طرز تفکر فعلی اجتماع نسبت به زنان فراهم خواهد آمد، سوسیالیسم با از بین بردن ریشه‌ی اقتصادی استثمار زنان آنانرا در کلیه‌ی کارهای اجتماعی شرکت داده و کنترل زندگیشان را بدست خودشان خواهد سپرد، با تعصبات و خرافات مذهبی و سنتی که مایه‌ی انحرافات و انحطاط افکار مردم میگردد مبارزه کرده بوسیله‌ی اقناع و تشویق، افراد را تربیت اجتماعی خواهد داد. سوسیالیسم استعدادهای

زنان را شکوفان خواهد کرد و خلاقیت از دست رفته‌ی آنان را بار دیگر به آنها پس خواهد داد. آنان را در مقابل مردان بر پایه‌ی مساوی قرار داده، دوست و متحد و شریک مردان در پیشبرد جامعه و ساختمان یک زندگی استوار بر اساس اعتماد متقابل، اتحاد، کمک متقابل، تعمیم تک همسری، کار و... خواهد نمود. سوسیالیسم زنان را از صورت عناصر وابسته و عروسکان زیبا و طناز در آورده به انسان واقعی و مستقل و مفید تبدیل میکند. در جامعه‌ی سوسیالیستی، در مورد خانواده هم دگرگونی اساسی ایجاد میگردد. طبقات استثمارگر برای انحراف فکری زحمتکشان، واقعیات را تحریف کرده و به آنها دربارهی دورنمای جامعه‌ی کمونیستی دروغ میگویند. آنها میگویند کمونیستها به خانواده اعتقاد ندارند. ما به این جرم اعتراف میکنیم که به خانوادهی بورژوازی اعتقادی نداریم ما میخواهیم خانوادهی بورژوازی را که بر پایه‌ی تسلط مرد بر زن گذارده شده، نابود کنیم. مارکس و انگلس مینویسند:

"خانوادهی کنونی یعنی خانوادهی بورژوازی بر چه پایه‌ی بنا شده است؟ بر اساس سرمایه، بر اساس منافع خصوصی، این شکل خانواده فقط در میان بورژوازی وجود دارد." (مانیفست حزب کمونیست)

شکل خانوادهی بورژوازی عملاً "در میان پرولتاریا موجود نیست، زیرا در اینجا عللی که باعث شده بود مرد بخاطر آن تک همسری بوجود آورد، بخصوص ثروت، اصلاً وجود ندارد.

خانوادهی بورژوازی همراه مکمل خویش فحشاء موقعی محو خواهد شد که اساس آن یعنی سرمایه و طبقات استثمارگر محو گردند. در آن زمان، خانواده‌های جدید با ارزشهای جدید بر اساس کار و نه سرمایه، بر اساس تک همسری هم برای مردان و هم برای زنان، بر اساس برابری زنان و مردان، نه بر اساس تسلط مردان بر زنان پدیدار خواهند گشت. انگلس مینویسد:

"آزادی کامل ازدواج فقط زمانی میتواند عموماً برقرار شود که الغاء تولید سرمایه‌داری و مناسبات مالکیت ناشی از آن، کلیه ملاحظات اقتصادی جانبی را که هنوز تأثیر چنان عظیمی در انتخاب همسر دارند، از بین ببرد زیرا آنموقع است که انگیزهی دیگری غیر از تمایل متقابل باقی نماند". (منشاء خانواده...)

و در همانجا در مورد تک همسری در جامعه‌ی سوسیالیستی میگوید:

"... اما آنچه بطور قطع از تک همسری زد و ده میشود، کلیه‌ی آن خصوصیات است که از طریق روابط مالی بر آن حک شده است. این خصوصیات عبارتند از: اولاً "برتری مرد و ثانیاً" قابل انحلال نبودن ازدواج. برتری مرد در ازدواج نتیجه‌ی ساده‌ی

برتری اقتصادی اوست که با محور برتری اقتصادی مرد، خود بخود از بین خواهد رفت. قابل انحلال نبودن ازدواج، قسمتی بعلت وضعیت اقتصادی است که تک همسری در آن پدیدار شد و قسمتی نیز بعلت سنت دورانی است که روابط بین وضعیت اقتصادی و تک همسری هنوز کاملا "شناخته نشده و تحت یک شکل مذهبی به افراط کشانیده شده بود". طبقات ستمگر که از نفوذ عقاید کمونیستی در میان مردم شدیداً وحشت دارند تلاش میکنند که بانواع حیل آنها را از سوسیالیسم و کمونیسم روگردان کنند. آنها یکصدا فریاد میزنند که کمونیستها میخواهند اشتراک زنان را عملی نمایند و روابط بی بند و جرسی برقرار نمایند. اینها نیز یاوه گوئی بیش نیست. مارکس و انگلس مینویسند:

"طبقات ستمگر به همسرانشان فقط بعنوان وسیله تولید مینگرند، آنها شنیده‌اند که کمونیستها خواهان بهره‌برداری مشترک از وسایل تولید هستند. در اینصورت طبیعتاً نتیجه‌ای جز این نمیگیرند که بهره‌برداری مشترک شامل زنان نیز خواهد شد". (مانیفست...)

عجیب است که حتی ذره‌ای هم بخاطر این تهی مغزان خطور نمیکند که هدف واقعی ما کمونیستها از بین بردن وضعیت زنان بعنوان وسیله تولید است. در حقیقت این ازدواج بورژوازی است که سیستم اشتراک همسران میباشد. ما کمونیستها از جانب کسانی مورد اتهام پوچ قرار میگیریم که خود به در اختیار داشتن زنان و دختران ستمکش و نیز به فحشاء عمومی قانع نبوده از گمراه نمودن همسران یکدیگر نیز نهایت لذت میبرند و به آن افتخار هم میکنند. در اجتماع سوسیالیستی آن روابط اجتماعی برقرار است که بر خلاف اکنون که زنان وسیله تولید قلمداد میشوند، وضعیت آنان بعنوان تولید کننده و نه وسیله تولید ارتقاء یافته، تک همسری هم برای مردان و هم برای زنان تعمیم مییابد. در اجتماع سوسیالیستی چنانچه در جمهوری خلق چین، جمهوری سوسیالیستی آلبانی، جمهوری دمکراتیک خلق ویتنام، جمهوری دمکراتیک خلق کره مشاهده میکنیم، اشتراک زنان بهیچوجه وجود نداشته برعکس تعمیم وفاداری به ازدواج برقرار گشته است.

در مورد روابط جنسی هم میگوئیم که این بورژوازی و دیگر طبقات ستمگر هستند که بی بند و بارند نه کمونیستها. دیدیم که چگونه بورژوازی طرفدار پر و پا قرص این بی بند و باری است و از آن بعنوان مخدر افکار توده‌های مردم استفاده میکند و سعی دارد که این بی بند و باری همراه سایر مواد مخدر در میان مردم شیوع یابد. در حالیکه کمونیستها شدیداً مخالف آن بوده و با آن شدیداً مبارزه میکنند. لنین مینویسد:

"انقلاب به ازدیاد و تمرکز فکر افراد و توده‌ها نیازمند است. انقلاب شرایط احساسات افسارگسیخته را نمیتواند تحمل کند. افسارگسیختگی در زندگی جنسی یک پدیده‌ی بورژوازی بوده و پدیده‌ای از انحطاط است. پرولتاریا طبقه‌ایست رشد یابنده،

او به مخدرات مثل داروهای محرک یا مخدر احتیاج ندارد. تخدیر چه بوسیله‌ی زیاده‌روی در روابط جنسی و چه در الکل. پرولتاریا بی‌حرمتی، فساد و وحشی‌گری سرمایه‌داری را نباید فراموش کند و فراموش هم نخواهد کرد. او شدیدترین محرک خود را از جانب موقعیت طبقاتی و افکار کمونیستی دریافت خواهد نمود. پرولتاریا هوشیاری می‌خواهد. در این‌صورت تکرار می‌کنم: هیچ‌گونه ضعف، هیچ‌گونه اتلاف و هیچ‌گونه ناپودی نیروها را نباید اجازه داد. کنترل نفس و انضباط نفس حتی در عشق بردگی نیست". (لنین درباره‌ی مسأله زن).

در خاتمه در مورد دورنمای تنظیم روابط جنسی و شکل خانواده در جامعه کمونیستی ما به بیانات انگلس استناد می‌کنیم:

" ما نمیتوانیم طریقه‌ی تنظیم روابط جنسی را پس از سرنگونی سرمایه‌داری بطور دقیق حدس بزنیم. ما میتوانیم حدس بزنیم که چه عواملی از بین خواهند رفت. اما چه چیز جدید بوجود می‌آید؟ این موقعی جواب داده میشود که نسل جدیدی رشد کند، نسل جدیدی از مردان که هرگز معنی خرید جسم زنان با پول یا بوسیله‌ی قدرت اجتماعی دیگری را نمیدانند، نسل جدیدی از زنان که هرگز معنی تسلیم به مردان را جز بخاطر عشق واقعی یا معنی امتناع از تسلیم را بخاطر عواقب اقتصادی نمیدانند، موقعی که این نسل در جهان رشد کند به آنچه که امروزه هر کسی فکر میکند باید انجام گیرد، اهمیت چندانی نخواهد داد. آنها رفتار و کردار خود را خواهند داشت و افکار عمومی متناسب با آنها در مورد اعمال هر فرد بوجود خواهند آورد و آن پایان داستان امروزی است" (منشاء خانواده...).

وضع زنان در ایران

بنابر آنچه که در قسمت اول دیدیم ، زنان در جوامع طبقاتی و استثمارگری بهیچوجه آزاد نبوده و تحت ستمهای چند لایه گه ناشی از مالکیت خصوصی و استثمار اکثریت توسط اقلیت میباشند قرار دارند و تنها با از بین بردن مالکیت خصوصی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است که زمینه آزادی زنان و برابری کامل مرد و زن فراهم میآید .

وضع فعلی زنان در ایران ، چنانکه در زیر خواهد آمد ، واقعیت مشخصی است که یک بار دیگر بینش علمی فوق را نسبت به مسأله زن تأیید میکند .

ما در پرتو این بینش خواهیم گوشید اولاً " وضع زنان کشورمان را از جوانب مختلف بررسی نمائیم ، ثانیاً " دورنمای آزادی آنان را نشان دهیم .

۱ - وضع زنان از نظر اقتصادی

همزمان با رشد سرمایه‌داری وابسته در ایران، احتیاج سرمایه‌داران به نیروی کار فزونی یافت و در این میان، استفاده از نیروی کار زنان، مخصوصاً "بعلت ارزان بودن آن و کم توقعی زنان مورد توجه خاص قرار گرفت بطوریکه هم اکنون در تعداد زیادی از کارخانه‌ها مثل بیسکویت‌سازی مینو- قرقره‌زیبا- باطری سازی ری، او، واک- لامپ‌سازی رشت - پارس الکتریک، شاپو لورنس و... و در بسیاری از قسمتهای کارخانه‌های مثل کفش‌سازی (جم - ملی - بلا) و تولید لوازم الکتریکی، نساجی و مواد غذایی، منحصرأ" یا بطور عمده زنان را استخدام میکند. از طرف دیگر با بالارفتن هزینه‌ی زندگی، در اغلب خانواده‌های پائین و متوسط گذران زندگی باتکیه فقط به درآمد مرد، دیگر امکان نداشته و زنان نیز ناگزیر از کار کردن در خارج از خانه میباشند. بعلت دو عامل فوق، یکی ایجاد امکانات برای استفاده از نیروی کار زنان و دیگری احتیاج مادی زنان بکار کردن است که می‌بینیم روز بروز بر تعداد زنانی که در خارج از خانه کار میکنند افزوده میشود چنانکه تعداد زنان کارگر از ۸۹۰۰۰ نفر در سال ۵۱، به ۴۹۰۰۰ نفر در سال ۵۴ و تعداد زنان کارمند به ۲۰۱۰۰۰ نفر رسیده است. البته ارقام فوق که از منابع دولتی گرفته شده‌اند عده‌ی زیادی از زنان زحمتکش را که در منازل و یا کارگاههای کوچک مشغول بکارند شامل نمیشود.

در مناطق روستائی نیز، از دیرباز زنان نقش قابل توجهی در تولید کشاورزی داشته و در اکثر موارد نزدیک به نیمی از نیروی کار را تشکیل داده‌اند، علاوه بر آن، آنها در تولید صنایع دستی روستائی نیز سهم مهمی داشته و از این طریق کمک بزرگی به پیشبرد زندگی اقتصادی خانواده‌ی خود نموده‌اند. مطابق آمار دولتی ۸۹٪ از کارگران کارگاههای کوچک نساجی در روستاها را زنان تشکیل میدهند. ولی در سالهای اخیر با بدتر شدن وضع کشاورزان و پائین آمدن تولیدات کشاورزی بسیاری از مردان روستائی خانموزندگیشان را رها کرده و همراه زن و فرزندان راهی شهرها شدند. زنان این خانواده‌ها، یا اجباراً "خانه نشین شده به خیل زنان غیر فعال شهری از نظر اقتصادی، پیوسته‌اند و یا آنکه به خدمتکاری در منازل مشغولند.

در مقابل تعداد روزافزون زنان فعال از نظر اقتصادی، هنوز در حدود ۸ میلیون نفر از زنان فقط به کار خانه‌داری اشتغال دارند. این زنان با وجود فعالیت شبانه روزی خود در منزل نه تنها بخاطر این کاردایمی از هیچگونه حقوق و مزایائی بهره‌مند نیستند بلکه از آنجا که از نظر اقتصادی بطور مستقیم نقشی در پیشبرد امور خانواده و تهیهی مایحتاج آن ندارند اغلب بعنوان افراد بی‌فایده و مفتخور تلقی میشوند.

وجود این تعداد زن خانه‌دار به این معنی است که اکثریت زنان کشور ما به دور از تولید اجتماعی بکارشاق و یکنواخت خانگی مشغول بوده و از لحاظ مادی متکی بمردان و فاقد استقلال اقتصادی میباشند.

آن عده از زنان مانیز که در خارج از خانه کار میکنند چنانکه در قسمتهای زیر خواهیم دید از نظر مزد و حقوق، نوع شغل، ساعات کار و غیره در شرایطی بدتر از مردان قرار داشته و بشدت تحت ستم قرار دارند.

در این میان زنان و دختران خانواده‌های روستائی وضع بخصوصی دارند، آنها گو اینکه از نظر شرکت در تولید اجتماعی مانند زنان شاغل هستند ولی از نظر وضع درآمد و سایر حقوق همانند زنان خانه دار میباشند.

میزان مزد و حقوق: بطور کلی زنان زحمتکش شهر و روستا با وجود انجام کار مساوی با مردان (چه از نظر کمی و چه کیفی) مزد کمتری دریافت میکنند. بعنوان مثال متوسط دستمزد کارگران کشاورزی مرد در سالهای ۵۰ و ۵۱ به ترتیب ۹۸ و ۸۹ ریال بود (مطابق آمار دولتی) در حالیکه متوسط دستمزد زنان در همین سالها بیشتر از ۵۲ و ۴۸ ریال نبود. ماست و یاد در سال ۵۳، کارگران زن کارخانه لامپ سازی رشت اعتصاب کرده موفق شدند مزد خود را از روزی ۵۵ ریال به ۸۰ ریال برسانند. در حالیکه مزد مردان در کارخانجات مشابه حداقل ۱۳۰ ریال بود. ماست. یکی از دختران کارگر که در کارخانه صنایع چوب رشت کار میکرد میگفت: "۹ سال است که در این کارخانه کار میکنم و حقوق ماهیانه ۲۹۰ تومان است". این ارقام علاوه بر آنکه نشانه‌ای از وضع فلاکت بار کارگر و دهقان ایرانی بطور کلی است. مؤید ستم بیشتری است که به زنان زحمتکش وارد میشود. البته میزان دستمزد کارگران زن فقط در کارخانجات بزرگ دارای حساب و کتابی است، در کارگاههای کوچک همه چیز بدخواه صاحب کارگاه است. در این کارگاهها غالباً "ساعت کار محدود نیست و یا مزد روزانه بر اساس حداقل ۱۲-۱۰ ساعت کار تعیین میشود. در بعضی از کارگاهها، زنان در بدو کار بایمدتی را تحت عنوان آشنا شدن بطرز کار، مجانی کارکنند و بعداً هم باید انواع و اقسام شرایط تحمیلی صاحب کارگاه را قبول کنند. کارگرزن یکی از کارگاهها بهمسخره میگفت: "حاجی آقا وقتی کار ما را قبول کرد اول ما را عقد میکنند" مقصود او از عقد کردن، سند محضری بود که صاحب کارگاه از کارگران زن میگرفت که بر طبق آن هیچگونه توقعی در مورد سود ویژه و مالک شدن سهام کارگاه نداشته باشند. البته سند مزبور دارای اعتبار قانونی نیست ولی حاجی آقای مذکور، با سوء استفاده از احتیاج شدید زنان به کار، این سند را وسیله‌ای برای خاموش نگهداشتن زنان کارگر در مقابل درخواست سود ویژه قرار میداد.

دختران و پسران روستائی رهنان از توابع اصفهان بعد از دوسه سال کارمجانی روزی یک تومان مزد میگیرند. علاوه بر آن در اطراف پهلویدژ شاهد آن بودیم که چگونه دختران قالی باف بفروش میرفتند، یعنی اینکه این دختران در مقابل پولی که خانواده هایشان دریافت میکنند مجبورند که مادام العمر برای خریدار کار کنند.

از نظر تساوی میزان حقوق، گویا اینکه وضع زنان کارمند بمراتب از زنان کارگر بهتر است ولی مقدار حقوق کارمندان زن بخصوص در مؤسسات خصوصی کمتر از مردان است و اغلب از مزایائی که سازمانها و ادارات مختلف برای کارمندان مرد قائلند، مثل واگذاری خانه با اجاره ای ارزان، حق اولاد و غیره... محرومند. اخیراً در بعضی از وزارتخانهها و ادارات دولتی تحت عنوان "سرفه جوئی" بکار عدمائی از کارمندان خاتمه داده اند و بیشترین تعداد از کارمندانی که به بهانه های مختلف اخراج شده اند ویا قرار دادکارشان تمدید نشده از میان زنان هستند.

ساعات کار: برای زنان روستائی چه دهقان و چه کارگر کشاورزی، ساعات کارمفهومی ندارد آنها در فصول کار با طلوع آفتاب شروع کرده هنگام غروب آفتاب دست از کار می کشند. ساعت کار کارگران زن در کارخانجات بزرگ ۹ ساعت در روز است که اگر حداقل وقت رفت و آمد را به آن اضافه کنیم ۱۱ ساعت در روز میشود. در کارگاهها ساعت کار، روزانه ۱۲-۱۱ ساعت بطور قراردادی است که یکساعت آن برای نهار منظور است ولی در عمل، معمولاً این یکساعت به یکربع محدود میشود و ساعت ختم کار نیز از طرف صاحب کارگاه رعایت نمیشود و ساعات کار روزانه در واقع به بیش از ۱۲-۱۱ ساعت میرسد که به آن هم باید مدت رفت و برگشت را افزود. معمولاً هر قدر کارگاه کوچکتر باشد ساعات کار روزانه طولانی تر میشود، مطابق آمار دولتی بیش از ۲۶۰ هزار نفر از زنان شاغل شهری از ۳۶ تا ۸۵ ساعت در هفته کار میکرده اند (سال ۵۱).

بیمه های اجتماعی و امکانات رفاهی: گو اینکه فقدان امکانات رفاهی و بیمه های اجتماعی برای طبقات زحمتکش کشور ما مساله بزرگی است ولی در مورد زنان این کمبود شدیدتر بوده و بیشتر هم احساس میشود.

در مورد روستائیان، چمن و چه مرد، استفاده از بیمه های اجتماعی مطرح نیست چون بیمه اجباری شامل نوده ی وسیع زحمتکش روستاها نمیشود. حتی کارگران کشاورزی روستاها هم از قانون بیمه اجتماعی کارگران بهره مند نمیشوند. در نتیجه زنان روستائی که بعلت کارشاق و مدام کمبود مواد غذائی و فقدان امکانات بهداشتی همیشه در معرض بیماریهای مختلف قرار دارند و دارای هیچگونه تامینی از این نظر نبوده. درمانگاههای سازمان شاهنشاهی و یا سپاه بهداشت بفرض اینکه موجود هم باشند بنا به تصدیق خود

مسئولین جوابگوی احتیاجات اهالی روستاها نیستند و کماکان دهقانان ما چمن و چه مرد در مواقع بیماری باید دارو ندار خود را فروخته و روانه‌ی شهرها شوند .

ازتأمین اجتماعی در مواردپیری واز کارافتادگی هم خبری نیست . مطابق آماردولتی از ۱۲۱۰۰۰ کارکنان فامیلی زن در روستا ۱۰۰۰۰ نفر آن ۶۵ سال به بالا دارند . این نشان میدهد که زنان روستائی ما که از اولین سالهای زندگی بکار سخت کشاورزی میپردازند تا دم مرگ مجبور به ادامه‌ی این کار هستند .

زنان کارگر شهری گو اینکه قانوناً " باید بیمه باشند ولی مطابق آمار سال ۵۱ ، از ۸۹۰۰۰ نفر کارگر زن تنها ۱۸۲۴۱ نفر بیمه بوده‌اند . تاکید میکنیم که تعداد کل زنان کارگر با توجه بتعدادزنانی که در کارگاههای کوچک ویا منازل کار میکنند (و آمار آنها در مراجع رسمی ثبت نیست) بیشتر از آن است که در ارقام رسمی ذکر میشود بنابراین نسبت کارگران زن بیمه شده به کل کارگران زن در واقع کمتر از نسبت $\frac{۱۸۲۴۱}{۸۹۰۰۰}$ است .

بیمه نبودن کارگران بمعنی ثبت نشدن موقعیت آنان در مراجع رسمی است و این بمعنای محروم بودن آنان از استفاده از همان امکانات ناچیز موجود میباشد . یعنی کارگرانی که بیمه نیستند (در واقع اکثریت زنان کارگر) باید پول دوا و درمانشان را شخصاً بپردازند ، هفت روز هفته را بدون تعطیلی کارکنند ، حق استفاده از مرخصی سالیانه و معذوریت بخاطر بیماری و زایمان را ندارند هر وقت که صاحب کار بخواهد بیرونشان میکند و در مواقع ازکار افتادگی هم از هیچگونه حقوقی بهره مند نمیشوند .

کارمندان زن درمؤسسات دولتی غالباً " بیمه هستند ولی اکثر کارمندان زن مؤسسات خصوصی و همچنین عده‌ای از کارمندان زن مؤسسات دولتی که بطور پیمانی استخدام می شوند بیمه نیستند (البته در این محرومیت با مردان کارمند در شرایط مساوی شریکند) .

زنان زحمتکش ما علاوه بر آنکه در محیط کار شدیداً " استثمار میشوند و شدت این استثمارگاهی بیشتر از مردان است با مسئولیت اداره‌ی خانواده را نیز بدوش دارند . اکثریت قریب باتفاق آنها بعد از ۱۰-۱۲ ساعت کار در بیرون از خانه مجبورند که به تهیه غذا و نظافت خانه و فرزندان پرداخته ، حتی بکار و درس فرزندان نیز برسند . خستگی کارروزانه و بدنیاال آن انجام کارهای خانه ، خیلی زود قوای بدنی آنها را در هم شکسته و آنان را در معرض بیماریهای مختلف و پیری زودرس قرار میدهد .

باهم‌ی اینها بزرگترین مشکل زنان ما که در خارج از خانه کار میکنند مساله‌ی نگهداری از فرزندان است . کم نیستند کارگرانی که فرزندان خرد سال خود را برای رفتن بسرکاردر خانه رها کرده و در برگشت با جسد بیجان آنها بغلت خفگی ، برق گرفتگی ، سوختگی و غیره روبرو شده‌اند . چندی پیش در یکی از مراکز " رفاه خانواده " فرزند پنجساله‌ی یکی از

زنان کارگر که بهمراه مادرش بمحل کار او رفته بود در دیگ جوشان شیردر آشپزخانه افتاد و بعلت سوختگی شدید درگذشت. مسئول مرگ این بچه و بچه‌هایی نظیر او چه کسی است؟ زالوهای اجتماع مابوسیله‌ی نمایندگان درباری و دولتی خود دائما " صحبت از شرکت زنان در کارهای تولیدی میکنند، ولی درمقابل، حاضر نیستند قسمت ناچیزی از استفاده‌ی کلانی را که از نیروی کار آنان میبرند صرف ایجاد مراکزی برای نگهداری فرزندانشان بنمایند. در کارخانه‌ی بیسکویت سازی مینوبرای حل مسئله فقط دختران را استخدام میکنند و زنان شوهر دار را نمی‌پذیرند. تعداد زیاد زنان شاغل و همچنین شماره‌ی زیاد حوادثی که برای فرزندان این زنان پیش می‌آید ضرورت ایجاد مهد کودکها و کودکستانها را آنقدر شدید کرد که رژیم را ناگزیر از آن نمود، برای رفع این مشکل تظاهر به اقداماتی بکند، بهمین جهت است که هرازگاهی بابوق و کرناجریان افتتاح مهد کودک یا شیرخوارگاهی را (مخصوصا "در قسمتهای فقیرنشین) بوسیله‌ی یکی از زنان متفرعن در باری میشنومیم. اگر در نظر بگیریم که برای ۴۹۰۰۰۰ نفر کارگرن و ۲۰۱۰۰۰۰ کارمند زن (آمار سال ۵۴) فقط ۹۷ مهد کودک و ۲۵ شیرخوارگاه در سراسر مملکت وجود دارند (اکثرا "در تهران هستند) به خوبی پی میبریم که محتوی " اقدامات رفاهی " دولت برای طبقات زحمتکش چیست؟

حتی بخشهایی که بنام بهداشت مادر و کودک در بعضی از مؤسسات دایر شده فقط بکارتنظیم خانواده یعنی دادن قرص و یا سایر وسایل حاملگی میپردازند و کاری بکارتغذیه و بهداشت کودکان و امراض گوناگون تناسلی که اغلب زنان زحمتکش ما بعلت زایمانهای غیر بهداشتی کم غذایی، کم خونی و عفونتهای مختلف به آن دچارند ندارند. تعداد زنان ایرانی که در حدود سی سالگی یائسه میشوند، هم سطح عقب افتاده‌ترین کشورهای آفریقایی است. دولت ایران مانند دیگر دولتهای ارتجاعی، با علم کردن تنظیم خانواده و تبلیغ بر روی آن میخواهد گناه فقدان امکانات اجتماعی در مورد بهداشت مادر و کودک نگهداری و پرورش اطفال و سایر نارسائیهای اجتماع را بگردن نفوس زیاد بگذارد ولی مردم مادیرگول این مزخرفات را نمی‌خورند آنها در پیش روی خود نمونه‌ی کشورهای پر جمعیت سوسیالیستی را دارند که با مشکلاتی زیادتر و ثروتی بر مراتب کمتر توانسته‌اند همه‌ی این مسایل را بنفع طبقات زحمتکش حل نمایند.

مشکل نگهداری از فرزندان برای زنان طبقات متوسط مانیز وجود دارد تا بحدی که درمواقعی مانع کارکردن آنان در خارج از خانه شده و علیرغم تمایل آنان و یا احيانا تخصص و تحصیلاتشان آنان را مجبور به زیستن در چهار دیواری خانه و متکی بودن به شوهر از نظر اقتصادی مینماید. عده‌ای نیز که علیرغم این مشکل مجبور بکار هستند در محیط کار، از یکسو نگران وضع کودکانشان در خانه و اینکه چه بسر آنها خواهد آمد میباشند و از طرف

دیگر بار ملامت روءسای مربوطه را که بخاطر دیرآمدنها و یاغیبت به تحقیر و توبیخشان میکنند، مرتبا " بدوش دارند .

تبعیضات و کمبودها نه فقط از نظر دستمزد ، تامین اجتماعی و امکانات رفاهی در مورد زنان شاغل وجود دارد بلکه نوع مشاغل زنان نیز بطور غالب مبین نقش درجه‌ی دوم و غیر مسئول آنها در اجتماع ما است . زنان کارگر اکثرا " درکارخانجات بزرگ مونتاژ لوازم الکتریکی و یا تولید مواد غذایی و داروئی و یا کارخانجات دیگر با تقسیم کار زیاد که متضمن مهارت و تخصص چندانی نیست مشغول بکارند ، هر کارگر بسادگی جای خود را به کارگر تازه وارد میدهد و مدتها کار در یک قسمت مهارت و تجربه‌ی خاصی را که باعث پذیرفته شدن درمحل‌های دیگر باشد بوجود نمی‌آورد .

در مورد زنان کارمند نیز وضع چندان بهتر نیست . از ۶۴ر۰۰۰ نفر زن دراستخدام رسمی کشور بیش از ۵۷ر۰۰۰ نفر آنها تحصیلاتی در حدود دیپلم و یا کمتر از آن دارند و به کارهای کم‌مسئولیتی نظیر دفتر داری ، منشیگری ، ماشین نویسی و حداکثر معلمی اشتغال دارند (البته کارمعلمی ماهیتا " کار پرمسئولیتی است ولی در کشور ما با اهمیتی که در بالا ذکر شد بحساب می‌آید) . زنان با تحصیلات بالاتر نیز بندرت موفق به احراز پست‌های پر-مسئولیت میگرددند فقط درادارات دولتی گاهی برای نشان دادن " نمونه‌ی پیشرفت ! " بعضی از زنان را در مقام مدیر کل یا معاونت مینشانند .

عبارت دیگر در اکثر موارد ، نوع کارها آنچنان نیست که ابتکار و خلاقیتی را طلب نموده ، انجام آن باعث پیشرفت فکری زنان و ایجاد روحیه‌ی اطمینان و اتکاء به خود در آنها گردد . بعهدده داشتن مسئولیت‌های اداره‌ی خانواده و فرزندان و نگرانی مدام درتلفیق آن باکار درخارج باعث میشود که این دومی فقط بصورت وسیله‌ای برای کسب درآمد بیشتر باشد نه امری لازم برای شرکت در تولید و اداره‌ی اجتماع .

بنابراین شرکت روزافزون زنان ما درکارهای تولیدی و یا دارای (هرچند هنوز به نسبت خیلی کم) بمعنای باز یافتن نقش واقعی زنان در جامعه‌ی ما و آزادی آنان نیست بلکه در اکثر موارد نیازهای مادی ناشی از ساخت کنونی جامعه است که زنان ما را ناگزیر از قبول کارخارج ، علاوه برکارخانگی و نگهداری فرزندان مینماید . در واقع بر خلاف تبلیغات رژیم ، این زنان نیستند که آزاد میشوند بلکه این نیروی کار آنانست که از چهار-دیواری خانه‌ها آزاد شده و در خدمت منافع طبقات حاکم قرار میگيرد .

باید توجه داشت منظور ما از تاکید بر روی شرکت زنان در تولید اجتماعی و استقلال اقتصادی آنها بعنوان پیش شرط آزادی زنان ، فعالیت فردی زنان نیست بلکه فعالیت مجموعه‌ی زنان در تولید اجتماعی است . همچنین فقط شرکت در فعالیت‌های اقتصادی نیز

برای تامین آزادی زنان و احراز جای اصلی او در جامعه ، کافی نخواهد بود بلکه مسالهی اساسی ، شرکت در کنترل و اداره‌ی اقتصاد کشور است .

از مجموع آنچه که در مورد وضع اقتصادی زنان گفته شد نتیجه میشود که هنوز نقش زنان ما در تولید اجتماعی بسیار ناچیز است . اکثریت زنان که بکار خانگی مشغولند از نظر اقتصادی وابسته بمردان هستند و آن عده از زنان هم که در خارج از خانه کار میکنند غالباً بعلت پائین بودن سطح درآمد ، از نظر اقتصادی مستقل بحساب نمیآیند و بعلت تبعیضات مختلف ، مسئولیتهای اداره‌ی خانواده و تربیت فرزندان تحت فشار شدید میباشند . نقش ناچیز زنان در تولید و اداره اجتماع و فقدان استقلال اقتصادی ، چنانکه در قسمتهای دیگر خواهیم دید علت اصلی عقب ماندگی و محدودیتهای زنان ما در جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی است .

۲ - وضع زنان از نظر فرهنگی

فرهنگ مسلط در کشور ما فرهنگی فئودالی و استعماری است و بالطبع وضع زنان ما از لحاظ سواد ، آگاهی ، در قید و بند آداب و سنن مختلف بودن و درجه‌ی شرکت آنان در خلق آثار علمی و ادبی و هنری و غیره . . . در چارچوب این فرهنگ قابل فهم است . هم چنانکه در زیر خواهیم دید گو اینکه همپای تغییراتی در زیربنای جامعه ما ، از لحاظ فرهنگی نیز تغییراتی در وضع زنان مشاهده میشود ولی این تغییرات در واقع تقلیدی است از فرهنگ منحن و پوسیده‌ی غرب و در جهت تحمیق هر چه بیشتر زنان و مشغول داشتن آنان و منحرف کردن نظراتشان از مسایل اساسی اجتماع .

سواد : بنا بر آمار و ارقام دولتی تعداد کل بیسوادان کشور در سال ۵۱ ، در حدود ۶۰% و بیسوادان زن در همین سال و از همین آمارها در حدود ۲۵% ذکر شده است . تازه در این ارقام زنانی را که در حدود دو یا سه کلاس ابتدائی درس خوانده‌اند جزو بیسوادان بحساب میآورند . مطابق معمول همی جوامع استعماری ، این محرومیت نیز بیش از همه گریبانگیر زنان زحمتکش ماست . چنانکه از ۶ میلیون زن روستائی بیش از ۵/۵ میلیون نفر آنان بیسوادند و ۳ میلیون زن بیسواد شهری هم اغلب از زحمتکشان هستند . باز هم مطابق آمار وزارت کار از ۱۸,۲۴۱ نفر کارگر زن بیمه شده در سال ۵۱ ، ۹۵۰۰ نفر آنان بیسواد و ۸۰۰۰ نفر تحصیلاتی تا پنجم ابتدائی داشته‌اند .

رژیم ایران همزمان با انقلاب مشعشانه‌ی خویش! پرچم مبارزه با بیسوادی را نیز بلند کرد و تبلیغات وسیعی هم در مورد اقدامات خود یعنی تشکیل سپاه دانش و ایجاد مدارس

درموقع جشنهای ۲۵۰۰ ساله و غیره براه انداخت ولی بعد از گذشت دهسال ارقام ذکر شده در بالا کارنامهی اقدامات رژیم را نشان میدهد. وقتی بجستجوی علت سطح بالای بیسوادی در کشورمان میرویم می بینیم که در آمارهای سال ۵۱، آمده است که ۱۱ میلیون نفر از ۱۵ میلیون نفر بیسوادان کشور بعلت نبودن مدرسه و فقر مالی، موفق به سوادآموزی نشده اند.

رژیم ایران برای منحرف کردن نظرات از مسببین اصلی این درجه از بیسوادی در ایران، از این واقعیت مینالد و باصطلاح میخواهد در نظر افکار عمومی داخل و بین المللی، خود را متأثر از این وضع نشان دهد. اشرف این زن کثیف درباری و قاچاقچی معروف مواد مخدر، در یکی از سخن پراکنی هایش میگوید: "... در اینکه موج تجدید نظر وضع زن در اجتماع بزنان مناطق روستائی یا فقیر شهرها رسیده و یا کم رسیده است، در اینکه زنان کارگرو زحمتکش خسته تراز آنند که هنگام خواب مجال تفکر و دریافت آنچه در دنیا میگذرد داشته باشند، در اینکه ... جای انکار نیست" (کیهان ۵۴/۹/۶). و ما میگوئیم که جای انکار نیست که خانوادهی غارتگر پهلوی مسبب اصلی بیسوادی و عقب ماندگی فکر زنان و مردان زحمتکش کشور ماست.

در همین زمان خبری منتشر شد حاکی از اینکه " اشرف پهلوی خواهر دولقوی شاه ایران در کازینوی مونت کارلو مبلغ یک میلیون فرانک (بیش از یک و نیم میلیون تومان) باختهاست."

این رقم های میلیون و میلیاردها که صرف خوشگذرانیها، عیاشیها و ثروت اندوزی افراد خانوادهی پهلوی میشود، از کجا میآید؟ اینها حاصل زحمات طاقت فرسای زحمتکشان مرد و زن ایران است که بجیب این دزدان سرازیر میشود و برای مردم کشور ما غیر از گرسنگی و خستگی مفرط نتیجهای ندارد. این زن و سایر همپالکی هایش در دربار و دولت ایران خوب میدانند که اگر زنان و مردان زحمتکش ایران " مجال تفکر و دریافت آنچه که در دنیای خارج میگذرد" داشته باشند دیگر آنان امکان نخواهند داشت که ثروت مملکت را بر باد بدهند و بعد اشک تمساح بریزند که سطح بیسوادی در کشور ما بالاست. در حالیکه اکثریت افراد کشور ما بعلت فقر و نبودن مدرسه بیسواد میمانند، این پست فطرتان برای ارضای خواستههای عظمت طلبانه خود ۷۰۰۰۰۰ دلار (تقریباً ۵ میلیون تومان) برای پیکار با بیسوادی جهانی، به یونسکو میدهند (کیهان ۵۴/۹/۱۱) و یا برای پیکار با بیسوادی جایزه " اعطا" میکنند. این حکومت بنا به ماهیت خود نه میخواهد و نه میتواند واقعا " با بیسوادی مبارزه کند، اگر فقر از دلایل اساسی بیسوادی در کشور ماست، رژیمیی که عامل فقر است طبعاً نمیتواند با بیسوادی مبارزه کند. عدم استقبال روستائیان، از کوچک و بزرگ، از کلاسهای

سپاهیان دانش، بعلت احتیاج بکار در مزارع و کشتزارها و عدم استقبال زحمتکشان شهری از کلاسهای پیکار با بیسوادی بعلت خستگی مفرط و وقت کم، مؤید شکست اقدامات رژیم در این باره است. بگذریم از اینکه این اقدامات در واقع امر، خیلی ناچیز تر از آنند که در بلندگوهای رژیم اعلام میشود. وقتیکه میلیارد میلیارد پول مملکت صرف پروار کردن هر چه بیشتر زنان درباری، خرید مدرن ترین سلاحها اقدامات تجاوزگرانه و ارضای خواستهای عظمت طلبانه شاه خائن و اطرافیانش گردد، دیگر چیزی برای اختصاص به آموزش و بهداشت زحمتکشان مملکت نمیماند.

آداب و رسوم و طرز تفکر غالب: زنان ما از دیرباز بعلت ساخت اقتصادی جامعه‌ی ما محکوم به زیستن در چهار دیواری خانه و دور بودن از تحولات دنیای خارج بوده‌اند. این محکومیت به کمک مقررات و قوانین ساختگی مذهبی و اخلاقی و بیولوژیکی آنچنان تثبیت شد که نه فقط برای مردان بلکه حتی برای زنان ما نیز بصورت امری پذیرفته شده درآمد: "زن اساساً موجودی ظریف و کم توان خلق شده است"، "وظیفه‌ی زن مواظبت از شوهر و فرزندان است"، "حرمت زن در حجاب اوست"، "زن خوب و فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا" و... هر وقت صحبت از زن شده این جملات و نظایر آن برای تعیین وظایف زن و مدح او در چارچوب این وظایف آمده است.

این مقررات و احکام در مورد زنان، از طرف مردان طبقات حاکم بوجود آمده و با تسلط آنان بطرز تفکر غالب در جامعه بدل شده است. چون مسأله‌ی مالکیت بر زن و فساد و سایر مسائل نظیر آن، در واقع مسأله‌ی افراد طبقات مرفه است و اگر می‌بینیم که تفکر تسلط بر زن و محدود کردن او در میان طبقات زحمتکش نیز وجود دارد، پیش از آنکه به تبعیت از خواست عینی باشد اکنسابی است از فرهنگ مسلط بر جامعه. کما اینکه می‌بینیم هر کجا که نیازهای مادی زندگی ایجاب میکرده است این مقررات و یا آداب و رسوم زیر پا گذاشته شده‌اند. مثلاً "گو اینکه اعتقادات مذهبی در اکثر روستاهای ما وجود دارد ولی مسئله‌ی حجاب بشکلی که در شهرها مطرح است در روستاها مشاهده نمیشود و کسی هم بفکرش خطور نمیکند که زنان روستائی را باین خاطر ملامت نماید. در مورد زنان شهری هم با توجه به احتیاج روز افزون خانواده‌ها بکار زن، تفکرات قبلی در مورد کار زن در خارج و یا پوشش او، رفته رفته زیر علامت سؤال قرار میگردد.

جالب توجه است که مقررات، آداب و رسوم و اخلاقیات در مورد وضع زن، نقش او و پوشش او گوا اینکه دست ساخت طبقات مرفه است، قبل از همه بوسیله‌ی خود آنها زیر پا گذاشته میشود. طبقات زحمتکش هم، چنانکه گفته شد ناگزیر از عدم رعایت بعضی از این مقررات میباشند. فقط طبقات متوسط هستند که مجریان و مدافعان بلا شرط آنها هستند.

البته علت اصرار طبقات متوسط بر روی این آداب و رسوم و احکام ، غیر از پذیرفتن نا- آگاهانه‌ی آنچه که طبقات مرفه برایشان تدارک دیده‌اند عکس‌العملی است در مقابل فساد و بی‌بندوباریهای اکثریت زنان و دختران طبقات مرفه . برای آنها مساله بدینصورت مطرح میشود : " آنها فاسدند چون آزادانه بیرون میروند- آنها فاسدند چون حجاب ندارند- اگر زنها آزاد باشند مثل آنها خواهند شد " پس " زنان و دختران ما برای آنکه مانند آنها نشوند باید در خانه بمانند- فقط به نقش مادری خود اکتفا کنند- حجاب داشته باشند ". چون این نوع طرح مسئله اساسا " غلط است طبیعا " نتیجه‌گیری از آن هم غلط خواهد بود . مردان و زنان طبقات متوسط و زحمتکش ما بدرستی فساد و فسق و فجور موجود در طبقات مرفه و همچنین اصرار و کوششهای زعمای قوم برای آن را در طبقات دیگر می‌بینند ولی در مقابله با آن ، بجای آنکه ریشه‌ی فساد را برکنند خود را در قفس میکنند . در واقع با اینکار قسمتی از نیروهای لازم برای این پیکار را در بند نگه‌می‌دارند و در تحلیل آخر ندانسته بدشمن کمک میکنند .

طرز تفکر موجود در مورد قدرت بدنی و لیاقت ذاتی زن نیز اساسا بی‌پایه است . همه‌ی ما کم و بیش شاهد آن بوده‌ایم که چگونه زنان و دختران روستائی حجم سنگینی از خرمن ، میوه یا چیزهای دیگر را بر روی سر و یا دوش خود حمل میکنند و با وجود آنهمه بار آنچنان راست و سبک قدم بر میدارند که تو گوئی نه فقط بر سنگینی بار بلکه بتمام معتقدین کوتاه فکر " ظرافت وجود زن و کم توانی قدرت بدنی او " پوزخند می‌زنند . وجود این زنان و سایر زنان پر قدرت زحمتکش شهری مبین آنست که قدرت بدنی هر فرد ، چه زن و چه مرد ، مربوط به نوع و مقدار کاری است که متداوما " انجام میدهد و نه جنسیت فرد . چه بسیارند مردان طبقات مرفه که بعلت نوع زندگی انگلی و بدون زحمت ، قادر بانجام ساده ترین کارهای بدنی نیستند .

علت کمی تعداد زنان در رشته‌های علمی و هنری و ادبی نیز معلول وضع زنان در جامعه‌ی استثماراری ما است نه کم لیاقتی ذاتی زنان در انجام بعضی از کارها دیده شده که هر موقع و هر جا که شرایط رشد برای زنان فراهم بوده است آنها توانسته‌اند استعداد های درخشانی از خود بروز دهند .

سطح آگاهی زنان : از آنچه که در قسمت‌های قبل راجع به نقش زنان در تولید و اداره‌ی جامعه‌ی ما و همچنین سطح سواد و تحصیلات آنان گفته شد بخوبی فهمیده میشود که چرا سطح آگاهی زنان ما به نسبت از مردان کمتر است و چرا نقش آنان در کارهای علمی ، هنری ، ادبی و غیره اینقدر ناچیز است . ولی طبقات ستمگر هر قدمی که در جهت منافع خود برمیدارند قبر خود را میکنند . احتیاج به کار زنان و بیرون کشاندن آنها از

محیط بسته‌ی خانه و همچنین گشودن مدارس و دانشگاه‌ها بر روی آنان باعث شده است که روز بروز آنها آگاهی بیشتری نسبت به وضع خود و جامعه پیدا کنند، بیشتر به خود متکی باشند، در مبارزه قدم به قدم با مشکلات آبدیده‌تر شوند و روز به روز بیشتر در جهت شناختن دشمن اصلی و مبارزه با آن پیش روند.

ارتجاع نیز به این امر کاملا واقف است. چنان که می‌بینیم گرچه از یکطرف روی اهمیت کار زنان تاکید میکند ولی از طرف دیگر از کلیه‌ی وسایل برای مشغول داشتن و عقب نگهداشتن آنان استفاده میکند. مجلات مخصوص زنان و جوانان از مبتذل‌ترین نوع مجلات و حاوی کثیف‌ترین داستانها درباره‌ی روابط جنسی زن و مرد است. در یکی از اینها تحت عنوان مسائل اجتماعی از چگونگی فاحشه شدن بعضی از زنان و دختران صحبت میکند ولی عمده‌ی مطالب بر روی چگونگی لحظات معاشقه‌ی مردان با اینگونه زنان است. در فیلمهای سینمایی زن را بعنوان وسیله برای ارضای شهوت و برانگیزنده‌ی آن و موجودی حقیر و سبک مغز و فتنه انگیز معرفی مینمایند. برنامه‌های رادیو و تلویزیون نیز یا روی این خط جلو میروند و یا آنکه مطالب درباره‌ی آشپزی، بافتنی، لکه گیری و آرایش و امثال آن هستند. در صفحه‌ی مخصوص زنان، در مجلات و روزنامه‌ها فقط صحبت از چگونگی آرایش و یا مدهای لباس است. زنان درباری و زنهای دیگری که بعنوان نمونه پیشرفت زن در اینجا و آنجا گمارده شده‌اند همیشه به کاملترین وجهی آراسته هستند.

این جنایتکاران، اخیراً "تحت عنوان جلسهی آموزش حرفه، برای دختران کارگر بعضی از کارخانه‌های شهرستانها جلسات جشن و رقص ترتیب داده‌اند. تشکیل مجالس رقص و تفریح در مراکز رفاه خانواده، ایجاد کاخهای جوانان و ترتیب اینگونه مجالس در آن، دعوت از پسران و دختران شهرستانی به تهران تحت عناوین مختلف و شرکت دادن آنها در مجالس نظیر، ایجاد خوابگاههای مختلط دانشجویی و... نمونه‌هایی از فعالیت رژیم برای فاسد کردن دختران و پسران است. اینها همه تجلی فرهنگ استعماری و کوشش رژیم برای ترویج هر چه بیشتر این فرهنگ است. سرمایه داران از یکسواز نیروی ارزان کار زنان حداکثر استفاده را می‌برند و از سوی دیگر فرهنگ مفید بحال خود، از زنان برای فروش تولیدات گوناگون و انباشت سرمایه‌ی خویش استفاده میکنند. جامعه‌ی مصرفی بطور مخصوص بروی زنان تکیه میکند. هدف اصلی تمام برنامه‌های تبلیغاتی تجاری زنان هستند و اکثر برنامه‌ها و فیلمها، حتی در مورد تولیدات مخصوص مردان نیز، با شرکت زنان تهیه میشوند. این همه اصرار و تبلیغ درباره‌ی لوازم آرایش و لباس و لوازم خانه، یا تغییر مد کفش و لباس در هر فصل و سال هدفی جز فروش تولیدات سرمایه داری ندارد. سمت تمام برنامه‌های باصطلاح فرهنگی و اجتماعی دست اندر کاران رژیم نیز همین است. مثلاً برای

تجلیل از مادر یا کودک روزهای مخصوص ترتیب می‌دهند و معمول می‌دارند که این احساسات "بی‌شائبه" بوسیله‌ی دادن هدیه بیان شود! این هدیه‌ها چه هستند؟ تولیدات کارخانه‌ها پول خریدشان از کجا می‌آید و به کجا می‌رود؟ از درآمد ناچیز خانواده‌ها که احیاناً "بعلت اضافه حقوق و یا اضافه کار و یا پاداش، بظاهر کمی بیشتر شده است و به جیب سرمایه - داران می‌رود. آنها با تردستی خاصی آنچنان تبلیغاتی بر روی اهمیت این روزها به راه می‌اندازند که در اندک مدت بصورت رسم جا افتاده‌ای در می‌آیند و توقعات ایجاد شده در فرزند و یا مادر افراد خانواده را ناگزیر میگرداند که ستایشها و احساسات محبت آمیز خود را با تنها وسیله‌ی ممکن یعنی خرید هدیه ابراز کنند! اینست ماهیت قسمتی از اقدامات اجتماعی رژیم غارتگر در مورد زنان! ولی او با استفاده از نیروی کار زنان و استفاده از زنان برای مصرف هر چه بیشتر تولیدات خود و وارد کردن انواع و اقسام آداب و رسوم منحط غرب اکتفا نکرده برای جلوگیری از آگاهی زنان، قالب‌هایی برایشان می‌سازد و با تقدیس این قالبها سعی میکند آنان را هر چه بیشتر در محدوده‌آن نگه دارد. از جمله‌ی این قالبها اهمیت "حفظ‌زنانگی" و اهمیت نقش مادری است.

ستمگر همیشه برای توجیه ستم خود به انواع حیلها متوسل میشود، گاهی خدا و مذهب را به کمک میگیرد، گاهی تفاوت استعدادهای فردی را دلیل نابرابریها می‌شمرد و گاهی جنبه‌هایی از واقعیت را آنچنان بزرگ میکند که بتواند جنبه‌های دیگر را بیپوشاند. مفهوم "زنانگی" و "مادری" نیز از همین مقوله است. "زنانگی" یعنی اینکه در مقابل همه چیز صبور و مطیع بودن، متکی به دیگران بودن، از خود استقلال فکر و رای نداشتن، ساعتها وقت و انرژی و پول صرف آراستن خود کردن، زیبایی صورت و ظاهر را وسیله‌ی ابراز شخصیت دانستن، طبیعی است که اگر زنی بخواهد این نوع زنانگی را حفظ کند نباید مستقلاً بیاندهد، تصمیم بگیرد و برای کسب حقوق خود مبارزه کند. این‌آن چیزی است که دشمنان ما میخواهند.

بزرگ کردن نقش مادری نیز در واقع کوچک کردن و تحت الشعاع قرار دادن نقش زن بعنوان فردی مسئول از افراد جامعه و هدایت احساسات و عواطف زن به طرف محبتی خود خواهانه فقط به فرزند خویش و عدم علاقه و توجه به سایر کودکان و افراد جامعه میباشد. البته این تبلیغ زیرکانه با توجه به آمادگی زنان مادر پذیرش آن نیز انجام میگیرد. زنان ما که در تولید و اداره‌ی اجتماع نقشی ندارند و از عرصه‌ی هنر و ادبیات و علوم بدورند، حتی در اداره‌ی امور خانواده که تنها دنیای آنان را تشکیل می‌دهد، اختیاری ندارند، فرزند را تنها مخلوق خود و وجود او را تنها دلیل زندگی و کار خود و تنها پناهگاه خود میدانند و وجود خود را بدون فرزند بی‌معنی و بدون هدف میانگارند.

این باعث میشود که از یکطرف با تمام ناملایمات در مقابل حفظ این مخلوق، بسازند و دم برنیآورند و از طرف دیگر تمام محبت و مسئولیت آنها فقط بر روی این مساله متمرکز شده و مجال تفکر درباره سایر چیزهای دور و بر خود را نداشته باشند. این نیز آن چیزی است که طبقات ستمگر میخواهند.

خلاصه زن کامل بزعم فئودالها و بورژواها، زنی است که مورد توجه مردان قرار گیرد، شوهر کند بچه بیاورد و تمام کوشش خود را صرف خدمت به شوهر و بچه نماید و کاری به کار خارج از خانه که متعلق به مردان است نداشته باشد. البته تا موقعی که زن در چهار دیواری خانه زندگی میکند این امر میسر است، ولی وقتی از آن برای کار یا تحصیل خارج شد طبیعتاً "شرایط عینی موجود و تضادهای آن در فکرش منعکس میگردد و بدنبال آن احتیاج برای فکر کردن، فهمیدن و عمل کردن برای تغییر شرایط پدید میآید.

البته منظور ما از تاکید بر روی اهمیت کار زن و خارج شدن او از محیط بسته‌ی خانه به این معنی نیست که خود به خود این عمل منجر به آگاه شدن زنان و نقش برآب شدن دسایس رژیم میشود. متأسفانه اینطور نیست. هستند زنان کارمند، دانشجو و حتی قشری از دختران کارگر که در دام سیاستها و اقدامات دشمن میافتند، پول، انرژی و وقت قابل توجهی را صرف آراستن ظاهر خود میکنند، از مشتریان سریالهای مبتذل تلویزیون و مجلات مبتذل مخصوص زنان هستند در محیط کار و تحصیل باندازه کافی جدی نیستند، انتظار دارند که در همه جا بعنوان "زن" حق تقدم داشته و مورد توجه باشند و در یک کلام همانطور هستند که دشمن میخواهد و احتیاج دارد یعنی "مزدوران بی مغز".

تبلیغات ارتجاع در مورد نقش مادری و ایجاد محبت خودخواهانه نسبت بفرزندان نیز کاملاً "بی تاثیر نیست. می بینیم مادرانی را که مخالف رژیم، و طرفدار مبارزه با آن هستند و مبارزین را بخاطر جانفشانیها و فداکاریهایشان تحسین میکنند ولی میل ندارند که فرزندان خود آنان در این راه قدم بردارند و محدودشان میکنند. اینها هم ناآگاهانه کاری میکنند که بנفع رژیم است.

اما تجربه چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر نشان میدهد که این وضع تا دیر نخواهد پائید وجود تضادهای موجود و وجود زنان پیشرو و آگاه، بالاخره زنان ما را متوجه نقش اصلی و وظایفشان در جامعه و دشمنانشان خواهد نمود و آنها را در کسب موقعیت حقیقی خود در اجتماع و ایفای نقش واقعی خویش به مبارزه خواهد کشانید. آنوقت است که آداب و رسوم عقب مانده در مورد ~~زنی بی‌سواد و بی‌سواد~~ ~~بی‌سواد و بی‌سواد~~ خواهد شد.

۳- وضع زنان از نظر حقوقی

وقتی صحبت از وضع حقوقی زنان می‌کنیم منظورمان تحلیل انتزاعی از قوانین عقب افتاده‌ی کشور ما در مورد زنان نیست چه بنا بر آنچه که در مورد وضع اقتصادی و فرهنگی زنان گفته شد ریشه‌های عقب افتادگی زنان در ماهیت استثماری جامعه‌ی ما است. شاید اطلاق صفت عقب افتاده فقط به قوانین، بیانگر تمام واقعیت نباشد زیرا قوانین هر کشوری بازتاب ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در آن کشور است. آنچه که در کشور ما عقب افتاده است ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در حال مرگ آن است و قوانین موجود شایسته و در خور چنین اقتصاد و چنین حکومتی است. بنابراین هدف ما از طرح مساله افشاء کردن ماهیت قوانینی است که رژیم ایران ادعا میکند با تصویب آنها زنان را آزاد کرده است.

قانون انتخابات: از آن زمان که مطابق "انقلاب سفید" حق رای و انتخاب شدن به زنان ایرانی داده شد بلندگوهای رژیم غذای خوبی برای هوار کشیدن در مورد آزادی زنان پیدا کردند. بله زنان از صف دیوانگان و مهورین و ورشکستان بتقصیر به صف مردان "آزاد" منتقل شده‌اند. اما وقتی در صف جدید سایه‌ی شلاق ارتجاع و اختناق سیاه او را همه جا گسترده می‌بینیم می‌فهمیم که ماهیت این آزادی چیست. خوشبختانه ماهیت انتخابات فرمایشی رژیم آنچنان برای توده‌ی مردم روشن است که این قانون از بدو تدوین مورد تمسخر و استهزاء مردم، چه زن و چه مرد، قرار گرفت. کدام انتخابات؟ مگر تاکنون مردان ما واقعا "حق رای" داشتند که زنان مانیز داشته باشند؟ در کشوری که دیکتاتوری فاشیستی بر آن حاکم است و توده‌ی مردم از ابتدائی‌ترین حقوق محرومند و کلای مجلس و انجمن‌ها ساخته و پرداخته‌ی رژیم هستند، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن چه معنی دارد؟ کدامیک از نمایندگان تاکنون سخنگوی دردها و منافع مردم بودند که زنان شه ساخته‌ی مجلسین برای زنان مملکت ما باشند؟ این زنان، همسران و خواهران همان مردان حکومت و مشتی زنان جاه‌طلب هستند که هیچ خبری از وضع زندگی اکثریت مردم ندارند. جوانترهایشان به خود آرائی و خود نمائی و مسن ترهایشان به چپاول و غارتگری مشغولند. دزدی چند صد میلیونی فرخ رو پارسای دیگر برکسی پوشیده نیست. گماردن اینگونه زنان در پستهای وزارت و وکالت آنقدر نمایشی است که آنها حتی در جلسات و اجتماعات نمایشی مربوط به زنان نیز شرکت ندارند. "جلسه‌ی سخنرانی مجمع پایگاه و نقش زن در خانواده را مردها برگزار کردند - اغلب سخنرانان و شرکت کنندگان مرد بودند" (کیهان ۵۴/۸/۱۸).

اصلاح قانون خانواده : رژیم ایران ادعا می‌کند که با قانون حمایت خانواده (خرداد ۱۳۴۶) آزادی را به زنان ایران ارزانی داشته است . ببینیم این قانون چه تغییراتی در وضع زنان ایران بوجود آورده است .

الف - حق تعدد زوجات برای مرد مشروط شده است . ماده‌ی ۱۴ این قانون میگوید " هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند . دادگاه وقتی اجازه‌ی اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی ، توانائی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد ."

دستگاههای تبلیغاتی حکومت این تصور غلط را بوجود آورده‌اند که ازدواج مجدد مرد فقط با اجازه‌ی زن اول امکان دارد در حالی که در ماده‌ی فوق آورده شده است " در صورت امکان تحقیق از زن فعلی " نه " اجازه‌ی زن فعلی " ، یعنی کفایت مردی زنش را برای مدت سه یا چهار ماه به محل دیگری بفرستد و یا آنکه زن بی‌سواد بوده و معنی احضاریه‌ی دادگاه را نفهمد و در جلسه‌ی دادگاه حاضر نشود تا دادگاه بدون تحقیق از او اجازه‌ی مجدد ازدواج را به مرد بدهد . یک وکیل دادگستری در کتاب " حقوق خانواده به زبان ساده " می‌نویسد : " معمولا زنانی درمانده از همه جا به من مراجعه می‌کنند و میگویند چند ماه پیش خطاری از یکی از دادگاهها برای من آمد و آنرا قبول نکردم چون من که با دادسرا و این جور جاها تا بحال سر و کاری نداشتم . بعد مامور ورقهای درخانه انداخت و رفت ، من هم به آن توجهی نکردم و حالا اطلاع پیدا کرده‌ام که شوهرم با اجازه‌ی دادگاه زن دیگری گرفته است . مگر بی اجازه‌ی من هم شوهرم میتوانست زن بگیرد؟ هر چه می‌خواهم به آن زن درمانده بفهمانم که عزیز من قانون فقط گفته است (در صورت امکان تحقیق از زن فعلی) نگفته است که (با اجازه‌ی زن فعلی) . . . "

شرایط دیگر برای ازدواج مرد ، داشتن توانائی مالی و قدرت اجرای عدالت است . نا گفته نماند که از قدیم نیز فقط مردانی که دارای توانائی مالی بودند اقدام به ازدواج مجدد میکردند و خیلی کم اتفاق می‌افتاد که کارگران و دهقانان فقیر ، حتی کسبه و صنعتگران خرده پا مجددا ازدواج کنند . البته توانائی مالی نگهداشتن زنان متعدد از نظر طبقات مختلف فرق میکند . مثلا اگر کاسب خرده پائی که بعد از چند سال وضعیتش بهتر شده از صورت خرده بورژوازی فقیر به سطح یک آدم مرفه برسد ممکن است این توانائی را در خود ببیند که خرج دوزن را بدهد و قانون مدنی ماده ۱۱۰۷ که نفقه‌ی هزینه‌ی زندگی زن را به تناسب وضع خانوادگی زن و نه به تناسب توانائی مرد تعیین میکند این اجازه را به او میدهد . پس اگر دختری از خانوادگی فقیر با فردی از طبقات

متوسط یا بالا ازدواج کند شوهر میتواند توانائی مالی نگهداری از زن دیگری را داشته باشد . معنی دیگر این ماده از قانون این است که زن در رفاه شوهر خود شریک نیست . یعنی اگر مرد و زنی به کمک یکدیگر از سطح پائین شروع کرده و به زندگی مرفهی برسند زن از لحاظ اجتماعی و حقوقی در همان سطوح پائین به حساب آورده میشود .

اما قسمت جالب توجه این ماده شرایط داشتن قدرت اجرای عدالت است . اگر در نظر داشته باشیم که محتوی این ماده از قانون اصولاً " نقض عدالت است ، طرح این شرط اساساً " مسخره است . اگر به زبان خود این قانونگزار برگردیم قضات دادگاه با چه معیاری میتوانند بسنجند که آیا مردی قدرت اجرای عدالت را دارد یا نه ؟

مجازات قانونی برای مردی که بدون اجازه دادگاه مجدداً " ازدواج کرده باشد از یک تا شش ماه زندان است . این اندازه مجازات برای ترمذ از قانونی که ضامن "آزادی" زن و حق او معرفی شده است ، نشانه‌ی اهمیتی است که به آزادی حق زن داده می‌شود . ضمناً " ازدواج مجدد مرد بدون اجازه دادگاه میتواند یکی از دلایل درخواست طلاق از طرف زن باشد . می‌بینیم که مفاد قانون فوق بظاهر امتیازی برای زنان بحساب می‌آید ولی اکثریت زنان ما ، که از لحاظ مادی متکی به مردان هستند ، هیچگونه استفاده‌ای از آن نمیتوانند بکنند . چون هیچ زنی حاضر نمی‌شود شوهر خود ، یعنی تنها نان‌آور خود و بچه‌هایش را ، به زندان بیاندازد و یا بدون داشتن هیچ امکانی برای گذران زندگی خود و فرزندانش از او جدا شود . نتیجتاً " ، در ازدواج مجدد مرد ، رضایت زن شرط اصلی نیست بلکه دادگاه است که باید این اجازه را به مرد بدهد و اجازه دادگاه هم میتواند با سرهم بندی کردن امکان تحقیق و توانائی مالی مرد و با استفاده از ناتوانی اقتصادی زن و عدم آگاهی او بدون رضایت زن هم صادر شود .

ب - در قانون مدنی حق طلاق به زن فقط در شرایط خاص داده شده بود درحالی که برای مرد هیچ شرطی جز پرداخت مهریه وجود نداشت . قانون " حمایت " خانواده حق طلاق را چه در مورد زن و چه در مورد مرد ، منوط به رای دادگاه کرده است .

بینیم فی الواقع قانون اخیر تا چه اندازه قدرت مطلق مرد را در این مورد محدود کرده و تا چه اندازه امکان استفاده از این قانون برای زن وجود دارد ؟

واقعیت زندگی در اجتماع سنتی ایران اینطور بود که طلاق خیلی کم اتفاق می‌افتاد . مردان طبقات استثمار شده‌ی فقیر آنقدر گرفتار تهیه‌ی معاش زندگی بودند و احتیاج به کمک زنان داشتند که نمیتوانستند از آن بگذرند و زنها نیز چون به تنهایی امکان اصرار معاش نداشتند با وجود تحمل ناراحتی شدید حاضر به طلاق نبودند . مردان طبقات مرفه هم ، هرآن میتوانند با زن دیگری ازدواج کنند و احتیاجی به طلاق دادن زن اول

نداشتند. بنابراین آنچه که در تصمیم طرفین دایر بر ادامه‌ی زندگی یا جدائی نقش تعیین کننده داشت امکانات اقتصادی بود. ما میگوئیم که در شرایط فعلی هم این مساله یعنی امکانات اقتصادی طرفین تعیین کننده است. برای زنی که شرایط زندگی با شوهر را غیر قابل تحمل تشخیص داده و حاضر به جدائی میشود اولین مساله چگونگی امرار معاش بعد از جدائی است و طبیعتاً " این مربوط میشود به توانائی مالی زن. توانائی مالی زن هم در شرایط جامعه ما یا از ثروت پدری، یا از داشتن شغل تامین میگردد. دارا بودن آن اندازه از ثروت پدری که زن بتواند بعد از جدائی زندگی خود و فرزندانش را تامین کند فقط در مورد اقلیت کوچکی از زنان جامعه ما امکان دارد. تعداد زنانی هم که با تکیه به شغل خود میتوانند زندگی خویش را اداره کنند بسیار کم است چنانکه قبلاً دیدیم از ۱۶ میلیون نفر زن ایرانی که ۱۰ میلیون نفر آن توانائی کار در خارج از خانه را دارند تنها کمی بیش از ۷۰۰،۰۰۰ نفر مشغول بکارند. عده‌ی کثیری از زنان هیچگونه تحصیل، شغل و حرفه‌ای ندارند و مجبورند که بعد از جدائی تن به سخت‌ترین کارها با کمترین دستمزد بدهند. زنانی هم که تا سیکل اول یا حتی دیپلم درس خوانده باشند با مشکلات زیاد میتوانند بعد از سالها ترک تحصیل موفق به استخدام در موسسهای بشوند. و زنی هم که بخاطر زندگی خانوادگی چندین سال از شغل خود دست کشیده بعداً خیلی مشکل میتوانند دوباره به محیط کار برگردند. پس امکان گذران زندگی با تکیه به شغل خود فقط برای زنانی وجود دارد که اولاً " حرفه‌ای آموختن و ثانیاً " در طول زندگی زناشویی امکان اشتغال داشته‌اند. بدین ترتیب اکثریت زنان ما آن توانائی مالی را ندارند که در صورت جدا شدن از شوهر بتوانند زندگی خود را اداره کنند و مجبورند در صورت جدائی به خانه‌ی پدر یا برادر خود برگردند و نانخور آنها شوند، مساله‌ای که بیشتر زنان از آن وحشت دارند و زندگی در خانه‌ی شوهر را به هر نحوی که باشد به سرافکنندگی در مقابل افراد خانواده‌ی خود ترجیح میدهند.

دادگاه خانواده برای اکثریت زنان ما که نه از دسته‌ی اول هستند و نه دارای شغلی میباشد چه فکری کرده است؟ هیچ. دادگاه در موقع صدور گواهی عدم سازش مخارج تربیت فرزندان و مقدار نفقه‌ای را که به زن در ایام عده تعلق می‌گیرد (مدتی که حق ازدواج ندارد) و طرز پرداخت مهریه را تعیین میکند و وضع اقتصادی زن بعد از گذشت ایام عده اصلاً مطرح نمیشود.

ماده‌ی ۱۲ و ۱۳ قانون خانواده، تصمیم درباره‌ی تربیت اطفال را بعهدگی دادگاه گذاشته و امکان دادن حق نگهداری طفل را به مادر هم داده است. البته با باقی ماندن ماده ۱۶ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، این حق تا زمانی برای زن میماند که دوباره ازدواج

نکرده باشد. اگر زنی دوباره ازدواج کند باید از حق تربیت فرزندان بگذرد در صورتیکه مرد چنین اجباری ندارد. از دست دادن حق نگهداری از فرزندان مسأله‌ای است که حتی با داشتن امکان اقتصادی موجب وحشت زنان از طلاق است.

البته رژیم، درباره‌ی قوانین فوق‌الذکر سر و صدای زیادی براه انداخته است ولی در مورد سایر مواد قانون مدنی که کماکان در بند بودن زن را تثبیت میکنند سکوت میکند. بعضی از این قوانین را در زیر می‌آوریم:

شرط موافقت شوهر برای مسافرت زن، اشتغال او بکار، و حق او در قیمومت - ماده ۱۷۹ قانون جزا که مطابق آن مرد در صورت داشتن شک و سوء ظن و بعنوان حفظ ناموس و بدون ترس از مجازات، حق کشتن زن، خواهر و یا مادر خود را دارد - ماده‌ی ۱۱۰۵ که در رابطه‌ی زوجین ریاست خانواده را از خصائص شوهر میدانند و غیره. مالکیت مرد بر جان زن تا بدانجا می‌کشد که انجام اعمال جراحی بر روی زن منوط به اجازه‌ی شوهر است.

از مجموع آنچه که گفته شد نتیجه می‌شود که اکثریت زنان ما با توجه به وضع اقتصادی‌شان نمیتوانند استفاده‌ای از قوانین اصلاحی فوق‌الذکر ببرند و مجبورند کماکان با شرایط نامساعد محیط خانواده بسازند. محدود زنانی هم که یا با توجه به ثروت پدری و یا داشتن شغل میتوانند از این قانون استفاده کنند بعلت علاقه به نگهداری از فرزندان و یا رعایت آداب و سنن، محکوم به سازش هستند. بنابراین مسأله‌ی اصلی زنان ما نداشتن استقلال اقتصادی است و تا موقعی که به این استقلال نرسند آزاد نخواهند بود حتی اگر تمام مواد قانون مدنی موجود که بضرر آنهاست برفع‌شان اصلاح شود. آزادی را رژیم شاه نمیتواند به زنان بدهد، بلکه این زنان خواهند بود که با سرنگونی رژیم، خود را آزاد خواهند کرد.

۴ - موقعیت زن در خانواده

موقعیت زن در خانواده بازتاب موقعیت زن در اجتماع است. وقتی اکثریت زنان ما از نظر اقتصادی نقشی غیر فعال دارند طبعاً "در محیط خانواده نیز تحت تسلط مرد (پدر، برادر، شوهر) قرار دارند. اکثریت دختران ما هیچگونه دخالتی در تصمیم‌گیری زندگی آینده و انتخاب شریک زندگی خود ندارند. در خانواده‌های مامعیار اصلی در انتخاب همسر مسأله‌ی اقتصادی است نه تمایل دوطرف. این موضوع در طبقات مختلف به صورتهای متفاوت تظاهر میکند. در خانواده‌های فقیر شهری ازدواج دختران معمولاً در سنین بسیار پائین انجام میگردد. البته دختر به خانگی داراترین خواستگار

فرستاده میشود. خانواده‌های فقیر، بعلت زیاد، مایلند هر چه زودتر یکی از نانخورهای خانواده را کم کنند و احیانا "از نظر اقتصادی وضع بهتری هم برای فرزند خود فراهم آورند. در روستاها هم کم و بیش وضع به همین منوال است. گو اینکه با توجه به نقش فعال زن در تولید روستائی معیارها کمی متفاوت است، یعنی معمولا "خانواده شوهر در پی یافتن عروس کارآمد در کارهای کشاورزی و یا ماهر در صنایع روستائی هستند و خانواده‌ی دختر هم چندان تمایلی به از دست دادن نیروی کار او ندارند، ولی پیروی از سنتها آنها را نیز مجبور به شوهر دادن هر چه زودتر دختران خود میکند.

در خانواده‌های مرفه نیز ملاک اصلی برای ازدواج وضع اقتصادی مرد است. اگر در خانواده‌های فقیر شهر و روستا این عمل از روی احتیاج صورت میگردد، در اینجا صورت تجارتی مساله کاملا "عیان است و چانه زدن خانواده‌ها برای پول، جواهر، مهریه، چیزی از یک معامله‌ی خالص تجارتی کم ندارد.

با توجه به وضع دختران تحصیل کرده و کارمند ظاهرا "به نظر میرسد که این قشر از دختران در انتخاب همسر آزاد باشند ولی با توجه به وضع اجتماع ما که شخصیت اجتماعی یک زن در واقع شخصیت اجتماعی شوهر اوست، معیارهای انتخاب این دختران نیز بر روی دارا ترین و تحصیل کرده ترین افراد دور میزند. یعنی اگر بعضی از این دختران در انتخاب همسر از طرف خانواده‌ی خود خیلی تحت فشار نیستند و با امکان معاشرت با شوهر آینده میتوانند کم و بیش با روحیه و اخلاق او آشنا شوند، ولی آداب و قیود اجتماعی آنان را مجبور میکند شوهری انتخاب کنند که مقبول دیگران باشد و موقعیت اجتماعی آنها بعد از ازدواج بالاتر رود و یا لااقل حفظ شود.

وقتی اولین سنگ بنای خانواده‌ها روی ملاحظات اقتصادی و اجتماعی و نه طبق تمایل طرفین تشکیل دهنده‌ی آن و آزادی کامل آنها در انتخاب همسر بنا شده باشد، طبعا "دوام آن هم یا منطبق بر همین ملاحظات و بدور از تمایلات و عشق و علاقه‌ی طرفین خواهد بود و یا آنکه از هم خواهد پاشید.

اصولا "ازدواج اگر برای مردان ما با هدف تشکیل خانواده انجام می‌گیرد، برای دختران یک ضرورت اجتماعی است. تنها بعد از ازدواج است که یک زن جانی و شخصیتی در اجتماع ما پیدا میکند. دختری که ازدواج نکرده است، هر چند که دارای استقلال اقتصادی و تحصیلات بالا باشد بزحمت جانی برای خود در اجتماع سنتی ما پیدامیکند. به همین دلیل برای یک دختر از اولین سالهای بلوغ، ازدواج بصورت مهمترین هدف زندگی جلوه میکند و سایر چیزها مانند تحصیل و شغل تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند. کم نیستند دختران با استعدادی که از روی نیمکت کلاس به خانه‌ی شوهر فرستاده شدند

و یا دختران دیگری که بخاطر ازدواج شغل مورد علاقه‌شان را کنار گذاشته‌اند. خلاصه اینکه یک دختر در جامعه‌ی ما در اکثر موارد ازدواج میکند چون ناگزیر از آن است نه اینکه میل به زندگی مشترک با فرد مورد علاقه او را به ازدواج میکشاند. روابط زن و شوهر در خانواده براساس تسلط مرد بنا میشود. گویا اینک درجه‌ای تسلط و همچنین موقعیت زن در خانواده برحسب نقش او در اقتصاد خانواده و همچنین میزان سواد و تحصیلات و آگاهی طرفین فرق میکند. چنانکه در روستاهای شمال که زنان نقش ارزنده‌ای را در تولید کشاورزی دارند کم و بیش در تصمیم‌گیریهای خانواده شرکت میکنند و یا در شهرها زنی که دارای شغل قابل‌انگاشی است از حقوق بیشتری در خانواده بهره‌مند است. ولی بطور کلی در اکثر موارد زنان نه فقط هیچگونه اختیاری در امور مربوط به خانواده و فرزندان ندارند بلکه به اشکال مختلف مورد تحقیر شوهران قرار میگیرند.

بعده داشتن وظایف اداری خانواده و تربیت فرزندان، ولسی فقدان اختیارات مادی و معنوی زن برای انجام این وظایف، معمولاً "منجر به کشمکشهای مختلف بین زن و شوهر شده و جنگ و دعوا بر سر "خرجی" و سایر مسائل، محیط خانواده را به میدان نبرد زن و شوهر تبدیل میکند. البته ماهیت این کشمکشا در خانواده‌های فقیر و مرفه متفاوت است. مسالهی اصلی در خانواده‌های زحمتکش گذران معاش روزانه است و زن و مرد مشترکاً "بار سختیها و نگرانیها را در مورد مایحتاج زندگی بدوش دارند. بدرفتاریها و خشونت‌های مرد خانواده که عکس‌العمل تحقیرها و رنج‌هایی است که در محیط کار تحمل میکنند با نوعی احساس همدردی از طرف زن خانواده تحمل می‌شود. زن خود را شریک مشکل بزرگ مرد و تکیه‌گاه او احساس میکند و حاضر به هرگونه فداکاری حتی تحمل بد - خلقی‌های اوست. معمولاً " دیده میشود که زن، فرزندان را هم به بردباری و ملاحظه‌ی حال پدر خسته و یا بیکار دعوت میکند. در این خانواده‌ها ترک خانه بوسیله مرد، اغلب برای جستجوی کار در شهرها و کشورهای دیگر بعلت نیازهای مادی صورت می‌گیرد نه بخاطر فقدان عشق و علاقه.

تربیت و تحصیل فرزندان و آینده‌ی آنان تحت الشعاع "مشکل بزرگ" خانواده است. کودکان در سالهای اول زندگی در کوچه و بیرون خانه ولو هستند و بمحض اینکه توانستند دست‌هایشان را بکار بیاندازند راهی بازار کار میشوند. در خانواده‌های متوسط و مرفه ممکن است کشمکشها بخاطر مسائل مادی چندان شدید نباشد ولی حس قدرت‌طلبی مرد که بصورت محدود کردن هر چه بیشتر زن و نادیده انگاشتن او در امور خانواده، تحقیر و بی‌توجهی به او تظاهر میکند مایه‌ی بسیاری از اختلافات خانوادگی و ناراحتی و

سرخوردگی زنان است. این اختلافات و این رابطه‌ی نابرابر یا به طلاق خواهد انجامید و یا آنکه ناتوانی مادی زن، وجود فرزندان و سایر ملاحظات اجتماعی باعث ادامه‌ی دردناک آن خواهند شد. مرد خانواده از امکانات مادی خود برای کسب احترام و اطاعت افراد خانواده استفاده میکند و در خانه جبهه‌ی مشترک زن و فرزندان علیه او بوجود می‌آید. در این خانواده‌ها بجای عشق، صمیمیت، اعتماد متقابل، کوشش برای حل مشکلات و همچنین کوشش برای اعتلای شخصیت طرفین، کینه، تظاهر، عدم اعتماد، خود خواهی، زور بازو برای حفظ منافع فردی و مقهور کردن دیگری حکمفرماست. این خانواده‌ها نه محیط سالمی برای زندگی و رشد مرد و زن هستند و نه برای پرورش فرزندان. چنین محیط‌های خانوادگی است که در کودکان اولین هسته‌های فردگرایی، عدم اعتماد، قلدری یا تسلیم طلبی را بوجود می‌آورد.

مسأله‌ی قابل ذکر و پراهمیت در رابطه‌ی زن و شوهر، روابط جنسی مرد در خارج از خانه است که تقریباً "عمومیت داشته و ربطی به علاقه و یا عدم علاقه شوهر به زن ندارد. این واقعیت تأیید آن چیزی است که در قسمت اول گفتیم یعنی اینکه در جوامع استثماراری فحشاء مکمل تک همسری میباشد.

بنابراین اکثر خانواده‌های ما براساس عشق و علاقه‌ی زن و مرد و انتخاب آگاهانه‌ی آنها برای یک زندگی مشترک تشکیل نمیشود و ثبات و موجودیت تعدادی از آنها بخاطر مشکلات مادی و تعدادی دیگر بخاطر روابط اجتماعی موجود مرتباً "در خطر از هم پاشیدگی است و چنانکه دیدیم به دلایل مختلف محیط‌های مناسب و سالمی برای رشد و تربیت فرزندان نیستند و به همین دلیل است که ما مارکسیستها به چنین خانواده‌هایی اعتقاد نداریم. این خانواده‌ها از یکطرف معلول اجتماع ناسالم و عقب افتاده‌ی ما هستند و از طرف دیگر بنوبه‌ی خود باعث تشدید نابسامانی‌های آن میشوند. ما برای تحقق آنچنان جامعه‌ای مبارزه میکنیم که در آن زن و مرد با بهره‌مند شدن از امکانات اجتماعی برابر، شریک زندگی خود را با اختیار کامل و بر حسب تمایل خود و نه بر حسب ملاحظات مالی انتخاب کنند و رابطه‌ی این دو براساس عشق و علاقه و تشریک مساعی برای حل مشکلات و داشتن مسئولیت مشترک باشد و چنانکه در قسمت اول دیدیم تنها در جامعه‌ی سوسیالیستی است که با آزادی واقعی زن و مرد و ایجاد امکانات اجتماعی برای تربیت و رشد فرزندان، تشکیل و دوام چنین خانواده‌هایی تحقق خواهد پذیرفت.

زنان ایران برای رهایی خویش
مبارزه میکنند

۱ - تاریخچه مختصر مبارزات زنان ایران

بنا به گفته‌ی معروف هر جا ستم هست، مبارزه هم هست. زنان ایران نیز که از دیرباز تحت ستم چند لایه قرار دارند از این قانون کلی بیرون نبوده و نیستند. در جریان جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۲ میلادی، زنان همپای مردان در این جنبش شرکت داشتند. در نهضت مشروطه، در آذربایجان تفنگ بدست از سنگرها محافظت میکردند. در تهران در جریان اولتیماتوم ۴۸ ساعته‌ی دولت تزاری روس برای اخراج شوستر، عده‌ای از زنان چادر به سر به مقابل مجلس رفتند و در حالی که طپانچه‌های خود را نشان میدادند اعلام کردند که اگر نمایندگان مجلس، قانون اساسی را رعایت نکنند هم آنان و هم شوهر و فرزندان خود را خواهند کشت. در جنبش ملی شدن صنعت نفت در زمان حکومت ملی دکتر مصدق، عده زیادی از زنان و دختران در تظاهرات و تحصن‌ها شرکت کرده و نقش فعالی در تشویق مردم به خرید اوراق قرضه و شرکت در فراندوم داشتند. بودند دخترانی که روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بخاطر اعتراض به اعمال وحشیانه‌ی ارتش شاه و جلوگیری از حرکت تانکها قهرمانانه خود را جلوی تانک انداختند. در تظاهرات سال ۱۳۳۹ در جلوی مجلس شورای ملی که منجر به شهادت دکتر خانعلی شد زنان معلم پابپای مردان شرکت داشتند.

با رشد جنبش ملی و ضد امپریالیستی که از زمان جنبش تنباکو شروع شد زنان روشنفکر و مترقی تشکیلات مختلفی برای آزادی زنان و رشد فکری آنان ایجاد کردند. از جمله این تشکیلات میتوان "جمعیت پیک سعادت نسوان" در رشت و "جمعیت بیداری زنان" در تهران را نام برد. البته در کلیه‌ی این تشکیلات زنان مترقی طبقات مرفه و متوسط‌گرد آمده بودند.

بعد از برکناری رضا شاه و کاهش اختناق، "تشکیلات دمکراتیک زنان" وابسته به حزب توده بوجود آمد که این تشکیلات بعد از غیر قانونی شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷ به اسم "سازمان زنان ایران" فعالیت میکرد. اعضای این سازمان را نیز اکثراً زنان روشنفکر و همچنین عده‌ای از زنان طبقات متوسط تشکیل میدادند.

با کودتای ضد خلقی ۲۸ مرداد و تشدید اختناق، همه‌ی سازمان‌های زنان از هم پاشید.

۲ - مبارزات اخیر زنان ایران و اقدامات رژیم

در سالهای اخیر، همراه با رشد جنبش انقلابی خلقهای ایران و تشدید فشار رژیم ناسیستی روز بروز تعداد بیشتری از زنان اقشار و طبقات مختلف کشور بطرف مبارزه کشیده

میشوند. رژیم ضد خلقی وابسته‌ی شاه برای سرکوب این مبارزات و جلوگیری از رشد آن، به انواع وسائل و حیل‌ها متوسل میشود. گو اینکه حربیه اصلی او در این مورد سیاست ترور و اختناق است ولی فرهنگ منحن غرب و اشاعه فساد، انجام اقدامات رفرمیستی و تبلیغات شدید بر روی آن، از جمله فعالیت‌های او برای پائین نگهداشتن سطح آگاهی زنان و منحرف کردن نظرات آنان از مسائل اصلی اجتماع ماست.

هراس او از بیدار شدن زنان و گردهم آئی آنان بحدی است که چند سال پیش کلیه‌ی تشکیلات زنان را که اکثراً "سازمان‌های خیریه و مرکب از زنان طبقات مرفه بودند منحل و همگی را منضم به سازمان زنان دست ساخت خود نمود. حتی سازمان‌های صنفی نظیر انجمن پرستاران نیز از این مرحمت! آنان بی‌نصیب نماندند.

هدف از علم کردن این سازمان که اشرف، زن کثیف و منفور دربار، در رأس آن قرار دارد جلوگیری از ایجاد هرگونه تشکیلات زنان و کنترل همه نوع فعالیت‌های آنان است. این سازمان علیرغم تمهیدات گوناگون برای کشاندن زنان به درون آن، کماکان محل تجمع عده‌ای از زنان جاه طلب درباری و دولتی است که کاری جز تبلیغ اقدامات رژیم و مصرف بودجه‌ی هنگفت سازمان به بهانه‌های مختلف ندارد. به نمونه‌ی زیر توجه کنیم تا ببینیم که چگونه این سازمان برای بالا بردن آگاهی زنان فعالیت میکند! : در پائیز گذشته مسئولین سازمان ده هزار تومان بلیط صد تومانی برای دختران آموزشگاه مددکاری وابسته به این سازمان می‌خرند تا آنها در کنسرت ۲۰ دقیقه‌ای فرانک سیناترا (آوازه خوان مافیائی آمریکا) شرکت کنند، در حالی که کتابخانه‌ی آموزشگاه فاقدمسئول و کتاب خوب است و دانشجویان تشنه‌ی مطالعه‌ی چند کتاب خوب هستند.

ولی با این همه نه سیاست ترور و اختناق رژیم و نه رفرم‌ها و سایر فعالیت‌های او هیچکدام نتوانسته‌اند جلوی مبارزات روز افزون زنان ما را بگیرند. چنانکه در زیر خواهیم دید روز بروز بر تعداد زنانی که در کارخانه‌ها، روستاها و ادارات و دانشگاه‌ها بپاخاسته و در سطوح مختلف به مبارزه پرداخته‌اند و همچنین تعداد مادرانی که به پشتیبانی از فرزندان انقلابی خویش با رژیم می‌ستیزند افزوده میشود.

مبارزات طبقات و اقشار مختلف زنان : در چند سال گذشته در چند کارخانه بزرگ صنعتی شاهد شرکت فعال زنان کارگر در اعتصابات کارخانه و موفقیت آنان در رسیدن به خواسته‌هایشان بوده‌ایم. آنچه که با روندی فزاینده در میان کارگران زن و دختر در کارخانجات بزرگ مشاهده میشود احساس ناراضی‌تندی شدید آنها و بالا رفتن سطح آگاهی‌شان نسبت به ماهیت سودجویانه‌ی صاحبان کارخانه‌هاست. تا دو سه سال پیش احساس ناراضی‌تندی مربوط به دوری راه و نداشتن وقت لازم برای رسیدگی به امور خانه و مسائل

نظیر بود و شرایط محیط کار را تغییر مفروض می‌شد ولی امروزه اکثریت آنها عقیده دارند که حقتان است که ساعت کارشان کمتر و مزدشان بیشتر از آنچه که هست باشد. کار در کارگاههای کوچک و منازل که عده‌ی کثیری از زنان کارگر ما بدان مشغولند گویا اینکه شرایط مناسبی برای بالا رفتن سطح آگاهی و تقویت روحیه مبارزه جوانبدهی آنها نیست ولی این عده از زنان هم دیگر حاضر به قبول شرایط دو سه سال پیش نیستند.

زنان روستائی ما که در تولید و تهیهی معاش خانواده دوش به دوش مردان خود زحمت میکشند در مبارزات روستاهایشان نیز همیشه نقش فعال دارند. کمتر درگیری در روستاهای ایران سراغ داریم که در آن زنان همپای شوهرانشان علیه متجاوزین و مستمکران شرکت نداشته باشند. حتی نمونه‌هایی وجود دارند که زنان به تنهایی در مقابل زورگویی‌های مامورین رژیم قد علم کرده و مانع اقدامات چپاولگرانه‌ی آنها شده‌اند. زدو خورد زنان یکی از روستاهای لاهیجان با مامورین حفاظت منابع طبیعی در مقابل معانعت این مامورین از حمل چوب جنگل برای ترمیم خانه‌هایشان - مقاومت زنان یکی از روستاهای اطراف شوشتر در مقابل مامورین مراتع و جنگلبانی که مانع چرای گوسفندان میشدند و همچنین مقاومت زنان روستای اطراف سیاهکل در مقابل مامورین راه سازی و جلوگیری از تخریب خانه‌های روستائی، نمونه‌هایی از این مبارزات هستند. متأسفانه آن عده از زنان روستاها که بطور عمدۀ به کارهای قالیبافی، ریسندگی و غیره اشتغال دارند، علیرغم ستم شدید کارگزاران و دلالتان این صنایع، دم برنمی‌آورند. کار غالباً انفرادی، دوری از شهرها، عدم اطلاع از شرایط بهتر و احتیاج شدید، باعث شده‌است که این زنان برده‌وار همه شرایط صاحبان کار را بپذیرند و تحمل کنند.

زنان کارمند ما که تاکنون جزو اقشار محافظه‌کار در محیط‌های کارمندی بودند، در طول چند سال اخیر در اکثر مبارزات اقتصادی بخاطر درخواست اضافه حقوق، اعتراض به طرح طبقه‌بندی مشاغل و غیره شرکت داشتند. برخورد اکثریت آنان در مقابل فشارهای سیاسی رژیم مانند شرکت در اجتماعات و جشنها و سایر نمایشات دولتی نشانۀ بالا رفتن سطح آگاهی آنان و بوجود آمدن روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی در آنهاست. کم نیستند تعدد زنان و دختران این قشر که به مبارزات سیاسی متشکل پیوسته‌اند. هم‌اکنون عده‌ای از آنان بعزت فعالیت‌های سیاسی در زندانهای رژیم در بندند.

مشخصه‌ی مبارزات این دوران زنان، مبارزات زنان و دختران روشنفکر است. شرکت و نقش فعال زنان و دختران دانشجوی، محصل، معلم و ... نه فقط در کلیه تظاهرات و اعتصابات در محیط‌های تحصیل و کار آنان چشمگیر است بلکه روز بروز تعداد کسانی که از میان پیشروترین آنان به گروهها و سازمان‌های سیاسی می‌پیوندند زیادتر می‌شود.

جانفشانیها و شهامت و پایداری آنان در مقابل شکنجه‌های غیرانسانی رژیم، فصل تازه‌ای را در مبارزات زنان کشور ما گشوده است. وجود زنان قهرمانی امثال مهنوش ابراهیمی، مرضیه احمدی، منیژه اشرف زاده‌ی کرمانی و دیگر زنانی که در مبارزه رو در رو با مزدوران رژیم و یا زیر شکنجه‌های او شهید شده‌اند الهام بخش مبارزات زنان است. این قهرمانان و صدها تن دیگری که در زندانهای رژیم مقاومت میکنند نشان داده‌اند که زنان نیز میتوانند و باید همانند مردان برای رهائی خویش، علیه حکومت منفور فاشیستی و وابسته‌ی شاه پیکار کنند.

رژیم خود فروخته که از تاثیر مبارزات زنان پیشرو بر روی سایر زنان و دختران ما سخت بیمناک است سعی میکند با جعل داستانهای مربوط به روابط پسران و دختران مبارز نظر خانواده‌ها و مردم را نسبت به آنها برگرداند غافل از اینکه این زنان و دختران از بهن خود مردم برخاسته‌اند. پدر، مادر، بستگان، همکلاسان، همکاران و آشنایان و اطرافیان آنها بخوبی میدانند که چگونه آنها بخاطر خدمت به خلق و عشق به مبارزه از جان، مال، زندگی راحت و کلیه امتیازاتی که در این جامعه میتوانسته‌اند داشته باشند گذشته و در مقابل زندگی راحت ولی انگلی و عروسکی، زندگی سخت ولی پرافتخار مبارزه را برگزیده‌اند. مردم ما بخوبی میدانند که کثافت و فساد همیشه اختصاص به طبقات ستمگر دارد. در همین دربار پهلوی کمتر زنی است که از این فساد برکنار باشد. روابط نامشروع، ازدواج‌های مکرر و اعتیادات دختر، خواهران، خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها حتی مادر شاه بر کسی پوشیده نیست. تبلیغات این فاسدین و جنایتکاران، تاثیری در درجه‌ی محبت و علاقه و احترام مردم نسبت به زنان و دختران پیشرو نخواهد داشت.

رژیم فاشیستی شاه که نا امیدانه، مانند سگی درمانده بجان مبارزین، این بهترین فرزندان خلق ما افتاده است، به تیرباران کردن، شکنجه و زندانهای طولانی خود این مبارزین اکتفا نکرده غالباً "افراد خانواده‌هایشان را نیز به شدیدترین وجهی تحت فشار قرار میدهد. او بقول خود خواسته است که از احساسات عاطفی شدیدی که در کلیه مبارزین راه آزادی خلق‌های ما وجود دارد استفاده کند و با شکنجه‌ی افراد خانواده‌هایشان، آنها را وادار سازد بسوی خلق پشت کنند. غافل از آنکه قلب بزرگ یک انقلابی آکنده از عشق به خلق و کینه به ارتجاع است. این عشق کامل والای عشق با افراد خانواده و نزدیکان است. اعمال فشار رژیم به خانواده‌ی مبارزین جز آنکه کینه نسبت به رژیم را در دلها بیشتر و عمیق‌تر گرداند نتیجه‌ی دیگری نداشته است. همسران، مادران، خواهران مبارزین با پایداری در مقابل اعمال فشارهای رژیم و با افشاء چهره‌ی کریه او در موقعیت‌ها و تظاهرات مختلف، نشان داده‌اند که پشتیبان مبارزات برحق عزیزان

خود هستند. مادرانی امثال خانم رضائی، ترگل، شایگان، عسگری، افشار با مبارزات مستمر خود و با برخورد مبارزه جویانه و انقلابی که در مقابل شهید شدن و شکنجه‌ی فرزندان‌شان - که بی‌شک مهربانترین، فداکارترین و بهترین فرزندان جامعه بوده‌اند - داشته‌اند، نشان داده‌اند که محبتشان محبتی خود خواهانه نیست و قلب بزرگشان جای محبت تمام فرزندان محروم این آب و خاک است.

مبارزات زنان ما در روستاها و شهرها نسیم دلپذیری است که از بهار قریب الوقوع زحمتگشان ما خبر میدهد.

انقلاب آزاد یبخش تنها راه رهائی
زنان میهن ما

با توجه به آنچه که در قسمت اول گفته شد و همچنین با تشریح موقعیت فعلی زنان ایران از جوانب مختلف دیدیم که اکثریت زنان کشور ما، همانند زحمتکشان مرد و بیشتر از آنان تحت ستم ناشی از استثمار طبقات حاکم به سرکردگی شاه قرار دارند و هم دربند آداب و رسوم و عقاید کهنه‌ای هستند که آن نیز معلول قرن‌ها تاریخ استثمار طبقاتی و حکومت مردان حاکم است. بنابراین آزادی زنان ما از قید ستم‌های چند لایه، زمانی امکان پذیر خواهد بود که ستم عمده‌ی وارد بر زنان یعنی ستم طبقات حاکم فعلی به سرکردگی شاه و اربابان امپریالیست او برافکنده شود. یعنی اینکه زنان ما برای نیل به آزادی هیچ راهی به جز شرکت در انقلاب آزادیبخش کشور ما و مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت مرتجع شاه ندارند.

این انقلاب بنا بر ماهیت جامعه‌ی ما انقلابی است دمکراتیک، ضد امپریالیستی و توده‌ای که تحت رهبری طبقه‌ی کارگر انجام میگیرد و بنا بر سرسختی طبقات استثمارگر در تسلیم به نیروی خلق، انقلابی است مسلحانه. در این انقلاب کلیه‌ی طبقات و اقشار تحت ستم، اعم از زن و مرد، تحت رهبری حزب طبقه کارگر شرکت دارند و زنان زحمتکش ما که تحت شدیدترین ستم‌ها می‌باشند، بخش عظیمی از نیروهای محرکه‌ی انقلاب آزادیبخش خلق‌های ما هستند. بدون شرکت زنان که نیمی از خلق‌های تحت ستم ما را تشکیل میدهند حل هیچکدام از مسائل اساسی انقلاب ما، چه ایجاد حزب کمونیست، چه مبارزه مسلحانه توده‌ای، چه تشکیل جبهه‌ی واحد نیروهای خلق امکان نخواهد داشت و بدون شرکت آنان پیروزی انقلاب میسر نخواهد بود. تنها با پیروزی در این انقلاب و ایجاد حکومت دمکراتیک خلق است که راه برای ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی که در آن آزادی کامل توده‌های زحمتکش، چه زن و چه مرد، و برابری کامل زن و مرد تحقق مییابد، باز خواهد شد.

انقلاب مسلحانه توده‌ای نه فقط راه را برای آزادی زنان باز خواهد نمود، بلکه در طی انقلاب، زنان با شرکت در کلیه‌ی زمینه‌های آن به نقش سازنده‌ی خود پی می‌برند و بار احساس حقارت و ناتوانی را که طی قرن‌ها بدوش میکشیدند بدور خواهند ریخت. شرکت زنان در انقلاب مسلحانه‌ی توده‌ای و نقش خلاق و سازنده‌ی آنها در آن، همچون سیلی، اعتقادات و آداب و سنن کهنه را در مورد وضع و قابلیت زن شسته و آنان را در موقعیتی برابر با مردان قرار خواهد داد. تجربه انقلابات خلقها در چین، ویتنام و سایر کشورها نشان داد که چگونه نظرات سنتی عقب مانده درباره‌ی نقش، توان و پوشش زن و سایر مسائل نظیر آن بدور ریخته شد.

اما باید این واقعیت را در نظر گرفت که سطح آگاهی زنان ما، چنانکه گفته شد، به

علت نقش ناچیزشان در تولید اجتماعی و فرهنگ غالب فئودالی - استعماری بالنسبه پائین است. اکثریت آنان مسائل خود و حل آنرا فردی می بینند. دشمن خود را مرد دانسته و خود را ناتوان از حل مسایل میدانند، نقش خود را فقط در تربیت فرزندان و رسیدگی به امور خانواده جستجو میکنند. مردان ما نیز تحت تاثیر افکار عقب افتاده ریشه دار، نظرات درستی نسبت به توان زن و نقش او در جامعه ندارند. اینها همه موانعی در راه شرکت زنان در انقلاب کشور ما میباشند ولی از طرف دیگر فقط با شرکت زنان در انقلاب برطرف خواهند شد. اینجاست که این وظیفه در برابر کلیهی مبارزین، اعم از زن و مرد قرار میگیرد که در راه بالا بردن آگاهی زنان، بسیج آنان، گشاندن آنان به مبارزه بکشند. اگر ما واقعا " معتقدیم که انقلاب کار توده های خلق است و بدون شرکت زنان پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود. پس هیچ مشکل، از دسیسه ها و اقدامات ارتجاع گرفته تا نظرات سنتی عقب افتاده، نباید مانع از کوشش ما برای جلب زنان به مبارزه گردد. ذکر واقعیتها در مورد سطح آگاهی زنان و افکار و نظرات موجود به این معنا نیست که این واقعیتها غیر قابل تغییراند بلکه منظور اینست که در بسیج زنان و گشاندن آنان به مبارزه باید از این واقعیتها حرکت کرد. رمز موفقیت در رهبری مبارزات توده ها حرکت از سطح آگاهی و خواسته های توده ها و ارتقاء این سطح و خواسته ها در جهت منافع انقلاب است. ما نمیتوانیم تمام معتقدات خود را در مورد نقش و توان زنان، گرچه درست و ناشی از تجربیات خلقهای پیروز هستند یکباره پیاده کنیم، بلکه شعارها و برنامه های ما باید به گونه ای مطرح شوند که برای توده های زنان و مردان قابل دوک و فهم بوده و افکار و نظرات پیشرو به معتقدات آنان تبدیل شوند. مثلا " اگر حجاب زن ماندن او در خانه وسیله ای برای حفظ او در مقابل بی بند و باری های اجتماع تلقی می شود و یا توجه به شوهر و فرزندان یگانه هدف زن در زندگی است، کار ما برداشتن اجباری چادر از سر زنان و دور کردن زنان و دختران از خانواده ها نیست. وظیفه ی ما اینست که علت اصلی بی بند و باریها و بدبختی های اجتماع را به آنها نشان دهیم و برایشان روشن گردانیم که هیچکدام از مسائل آنان، نه آزادی، نه تربیت فرزندان و نه چگونگی رابطه با شوهر فردی نیست و بطور فردی هم حل نخواهد شد چون همه ریشه ی اجتماعی دارند و مقصود از آزادی زنان نه آزادی بی بند و بار جوامع سرمایه داری است و نه با قوانین اعطائی تامین میشود. بلکه آزادی زنان، رهائی از قید ستم استثمارگران است و اگر زنان ما میخواهند که سر بلند و آزاد باشند و فرزندهایشان در محیطی سالم پرورش یابند و دچار انواع فساد و انحرافات نگردند باید با رژیم مبارزه کنند.

ما باید در نظر داشته باشیم که در مبارزه توجه عمده به مسائل اصلی معطول گردد

و سایر مسائل در پرتو آنها دیده و حل شوند. سنتها و آداب عقب افتاده یک جامعه را نمیتوان یک شبه با دستور و یا شعار از بین برد بلکه کلیهی آنها در حین شرکت در عمل از بین میروند. زنان ما تا موقعی که در انقلاب شرکت نکنند و نبینند که شرکت آنها چه تاثیری در پیروزیهای خرد و بزرگ دارد نمیتوانند بقدرت خود ایمان داشته باشند و نظرات سنتی مردان ما در این زمینه نیز فقط با مشاهدهی عینی نقش فعال و موثر زن در انقلاب از بین خواهد رفت. در تاریخ انقلاب الجزیره می بینیم که مردان مسلمان و متعصب الجزیره که قبلاً "اجازه نمیدادند زنان روبند از چهره برگرفته و از منزل خارج گردند، در حین انقلاب براحتی میپذیرفتند که زنانشان برای انجام دستورات جبههی آزادببخش، حجاب را به کنار انداخته و یا شب را در بیرون از خانه بمانند و بنا بر مقتضیات مبارزه به خود اجازه نمی دادند از آنها سؤال کنند کجا بودند و چه کار میکردند.

هم اکنون در کشور ما تعداد زیادی از زنان و دختران در سازمانها و گروههای متشکل سیاسی فعالانه در حال مبارزه با رژیم هستند. با توجه به مدارک موجود میتوان گفت که هیچ سازمان و گروه مبارز، چه مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی وجود ندارد که در آن تعدادی از زنان فعالیت نداشته باشند. این واقعاً "نوید بخش است، این نشانهی آنست که جامعهی ما تکان خورده است، که زنان ما تکان خورده اند، ما باید این تکانها را از سطوح پیشروان به وسیعترین اقشار زنان منتقل کنیم. ما باید بکوشیم تا تودهی زنان درک نمایند که زنان با شهامت و فداکاری که در پیکارهای رو در رو با رژیم شهید شده اند و یا در زندانها زیر شکنجه های رژیم مقاومت میکنند، موجودات استثنائی نیستند، آنچه که باعث این همه قدرت و این قهرمانان راه آزادی خلقهای ما شده است عشق عمیق به خلق و آزادی خلق و کینهی شدید به رژیم سفاک شاه است. و زنان اگر بخواهند میتوانند در این پیکار خونین نقش با ارزش خویش را ایفا نمایند، همینطور که این پیکار بدون شرکت آنها پیروز نخواهد شد.

ما باید تکانهای موجود در جامعه مان را به آنچنان زلزلهی سهمگینی تبدیل کنیم که رژیم خودکامهی شاه را در خود ببلعد. این زلزله را فقط با کشاندن توده های وسیع زن و مرد به مبارزه و متشکل کردن آنان و انجام جنگ توده ای میتوان ایجاد کرد. فقط مبارزات توده های وسیع خلق تحت رهبری حزب کمونیست خواهد توانست انقلاب مسلحانهی خلق علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست او را به پیروزی رسانیده و با استقرار جمهوری

دمکراتیک خلق و هدایت جامعه به طرف سوسیالیسم امر آزادی خلق و برابری کامل زن و مرد را تحقق بخشد . پیروزی ما در اتحاد ما و تشکل ماست .

مردان و زنان باهم :

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست!

پیش بسوی انقلاب قهر آمیز!

پیش بسوی ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق!

رنجبر

ارگان حزب رنجبران ایران

و

خلق

ارگان سیاسی - تئوریک حزب رنجبران ایران

را بخوانید